

نبرد خلق

ویژه مطالعه روی کامپیوتر، تلفن دستی و ای پاد

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

شماره ۲۱۸ - پنجشنبه ۱ دی ۱۳۹۰ (۲۲ دسامبر ۲۰۱۱)

سر دبیر: زینت میرهاشمی

هیات دبیران: منصور امان، جعفر پویه، لیلا جدیدی، زینت میرهاشمی

هیات تحریریه: لیلا جدیدی، منصور امان، زینت میرهاشمی، آناهیتا اردوان، جعفر پویه، مهدی سامع

در این شماره می خوانید:

- * سرمقاله: - تغییر انگاشت در هدف گذاری سیاست تحریم - منصور امان ...ص ۲
- * کارگری: - فقر و فلاکت عمومی، چپاول و اختلاس و تبعیض جنسیتی در قانون بیمه بیکاری - زینت میرهاشمی...ص ۵
- * اقتصادی: - عواقب زیانبار طرح هدفمندی یارانه ها - جعفر پویه...ص ۹
- * خصوصی سازی متکی بر رانت، تحکیم استبداد - شهره صابری...ص ۱۳
- * سازماندهی افقی، آموزه سال ۲۰۱۱، سال اعتراض و مقاومت جهانی - لیلا جدیدی...ص ۱۵
- * یک سال از بهار عرب گذشت - آناهیتا اردوان...ص ۲۲
- * چالشهای معلمان در آذر ماه - فرنگیس بایقره...ص ۲۵
- * اسلامی کردن دانشگاهها، راهبرد همیشگی حکومت - نگار الوندی...ص ۲۹
- * زنان در مسیر رهایی - آناهیتا اردوان...ص ۳۰
- * یادداشت سیاسی: - محور خامنه ای، مالکی، اسد علیه تحول دمکراتیک - مهدی سامع...ص ۳۳
- * رویدادهای هنری آذر ماه - لیلا جدیدی...ص ۳۶
- * پیروزی خجسته باد - هوشنگ بهار...ص ۴۱
- * دیوان عدالت اروپا، فرجام خواهی فرانسه از حکم دادگاه عمومی...ص ۴۲
- * فراخوان مریم رجوی به اوباما و دبیرکل ملل متحد برای تامین حداقل تضمینها در مورد جابجایی اشرفیان...ص ۴۳
- * فراسوی خبرها...ص ۴۴
- * شهدای فدایی دی ماه...ص ۴۸

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabarad@iran-nabard.com

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

تغییر انگاشت در هدف گذاری سیاست تحریم

منصور امان

حاکمان ایران با گسیل ماموران خود برای حمله و غارت سفارت انگلیس تایید کرده اند که ایده تحریم بانک مرکزی جمهوری اسلامی و توقّف خرید نفت، آنها را به خوبی تحت تاثیر قرار داده است. تصمیم به نشان دادن این واکنش خشم آلود دُرست در همان هنگامی گرفته شده که ایجاد تنش تازه در مناسبات با طرفهای خارجی، کمتر از هر زمان دیگر به حال و روز "نظام" مفید خواهد آمد. این یک قمار بزرگ بر سر همه یا هیچ چیز می تواند باشد که فقط بازیگری بدان گردن می نهد که خود را در آستانه از دست دادن کل سرمایه اش ببیند.

تحریم فلج کننده

آن گاه که دو کشور مهم اروپایی، انگلستان و سپس فرانسه، برای نخستین بار از هنگام آغاز بحران اُتمی مَلاها، منبع اصلی درآمد و تامین هزینه های رژیم مَلاها و نیز سیستم بانکی آن را آماج خود قرار دادند، نشانه های یک تغییر کیفی در چگونگی برخورد با پرونده هسته ای جمهوری اسلامی نیز آشکار گردید. تحریمهای وضع شده علیه مَلاها براساس قطعنامه های شورای امنیت یا مجارتهای جداگانه آمریکا و اروپا، اگر چه به شدت رژیم ولایت فقیه را در تنگنا قرار داده، اما در عمل قادر به وادار کردن آن به تفاهم دردناک و کنار گذاشتن سیاستهای ماجراجویانه هسته ای و مداخله گرایانه خارجی اش نشده است.

دلیل این امر را به سادگی می توان بر شمرد؛ آقای خامنه ای و همدستان توانسته اند به کمک دُلاهای نفتی مانع تاثیر گذاری فلج کننده تحریمها شوند. در یک معادله بازرگانی ساده که در یک سوی آن خریدار ثروتمند و آماده برای پرداخت هر قیمتی و در سوی دیگر، فروشندگان، واسطه ها، دلانان، مافیای بازار سیاه و جز آن قرار گرفته اند، دستیابی به بیشتر کالاهای ممنوعه، موضوعی مربوط به قیمت آنها است و نه این یا آن مُصوبه ی نهادهای بین المللی و دولتها! اگر چه همین مُصوبات نیز خود در نظر به شکننده بودن استحکام درونی، در انتها سد عبور ناپذیری به حساب نمی آیند. ممنوع نساختن صادرات اقلام تحریمی به جمهوری اسلامی از طریق کشور ثالث می تواند یک سهل انگاری حُقوقی باشد یا شاید مُحاسبه آگاهانه؛ با هر تفسیری، نتیجه آن کاهش تعیین کننده تاثیری است که وضع تحریمها قصد به جا نهادن اش را داشته است.

تحریمها چگونه دور زده می شوند؟

پیش از آنکه ایالات متحده به طور جدی متحد خود، شیخ نشین امارات متحده عربی را زیر ذره بین قرار دهد، نزدیک به هشتاد درصد واردات بندر دُوبی را کالاهایی تشکیل می داد که گیرنده نهایی آن جمهوری اسلامی بود. می توان تصور کرد که در میان این کالاهای، تسلیحات و فراورده هایی که به طور مُستقیم یا به غیر مُستقیم در این جهت به کار گرفته می شوند، جایگاه ویژه ای داشته اند.

با تنگ شدن نسبی این گذرگاه، اکنون نوبت ترکیه بود که به جای امارات به رژیم مَلاها کمک کند تا بازی موش و گربه خود با طرفهای خارجی اش را ادامه دهد و در عوض جیب این مشتری بی توقّع و سپاسگذار را خالی کند. ارزش کالاهای قاچاق و غیرقانونی که جمهوری اسلامی در سال گذشته از کانال ترکیه وارد کرده است، به چهار میلیارد دُالر تخمین زده می شود. اگر "بهار عربی" و در پی آن تحولات سوریه موجب فاصله گیری نو - عثمانیهای آنکارا از مَلاها نمی شد، دو طرف قصد داشتند ارزش مبادلات بازرگانی خود تا سال ۲۰۱۵ را تا ۳۰ میلیارد دُالر افزایش دهند.

روشهای دیگر جمهوری اسلامی برای دور زدن تحریمها به این اندازه پیچیده نیست. اصلی ترین آنها را می توان در ثبت شرکتهای ساختگی خارجی، ایجاد صرافی و دفاتر مبادله ارز، نقل و انتقال مخفیانه پول و قاچاق خلاصه کرد. برای مثال نیویورک تایمز اطلاع داده است که پس از تحریم شرکت دولتی کشتیرانی جمهوری اسلامی، اکنون از ۱۲۳ کشتی آن فقط ۴۶ فروند به طور رسمی در مالکیت آن قرار دارد؛ بقیه بعد از تغییر نام، زیر پرچم شرکتهای ساختگی یا واسطه تغییر هویت داده شده اند.

یک تصمیم سیاسی

در جنجالی ترین مورد ناکارا سازی تحریمها علیه رژیم حاکم بر ایران، یکی از کشورهای وضع کننده آن و از داوطلبان اعمال مجازاتهای جداگانه نقش کلیدی بازی می کند. در فروردین سال جاری فاش گردید که بانک دولتی فدرال آلمان در صدد واسطه گری سود آور برای انتقال بدهی نفتی شش میلیاردی هند به جمهوری اسلامی است. دولت آلمان در حالی دست به راه اندازی یک بازار سیاه مالی می زد که پیشتر در کنار دیگر کشورهای اتحادیه اروپایی متعهد شده بود از انتقال، تبدیل و نگهداری پولهای متعلق به حکومت جمهوری اسلامی یا شرکتهای، موسسات و افراد وابسته به آن جلوگیری کند. اقدام دولت آلمان از این زاویه توجه پذیر است که نشان می دهد، شکاف در تحریمهای بین المللی فقط از طریق کانالهای تاریک و مشکوک به وجود نمی آید، بلکه در بالاترین سطح تصمیم گیری پیرامون آن نیز تمایل برای زیر پا گذاشتن و گرد کردن راهکارهای اتخاذ شده وجود دارد. به عبارت دیگر می توان گفت، دستکم تا هنگام انتشار گزارش آژانس در آبان ماه، چنین می نمود که در اروپا هر کشور موافق تحریمهایی است که به منافع خود کمتر از همه آسیب برساند. آماري که از حجم و فراز و نشیب مناسبات اقتصادی کشورهای اروپایی با مَلاها در دست است، این ارزیابی را تقویت می کند. صادرات آلمان در سال ۲۰۱۰ به ایران رقمی نزدیک به چهار میلیارد یورو را در بر می گیرد که نسبت به سال ۲۰۰۹، یک دهم درصد افزایش را نشان می دهد. ایتالیا در سال گذشته بیش از ۲ میلیارد یورو به ایران صادرات داشته که نسبت به سال قبل از آن، ۳.۲ دهم درصد رشد داشته است. فرانسه اگر چه با فروش یک میلیارد و هفتصد هزار یورو کالا به مَلاها در سال ۲۰۱۰ در جایگاه سوم صادرکنندگان اروپایی محصولات به جمهوری اسلامی قرار دارد، اما از نظر رشد مناسبات تجاری با ۲۳ و نیم درصد افزایش نسبت به سال قبل، رتبه نخست را از آن خود کرده است.

گزارش آژانس و تغییر کیفی پارامترها

آخرین گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی پیرامون پروژه هسته ای مَلاها که در میانه آبان ماه انتشار یافت، پارامترهایی که طرفهای خارجی رژیم مَلاها بر اساس آن تدابیر و رفتار خود را در این بحران تنظیم می کردند را به گونه عمیقی تغییر داد. آژانس به طور بی پیشینه ای به صراحت بر امکان وجود اهداف نظامی در برنامه هسته ای تهران تاکید می کرد و براین پایه اطلاع می داد که قادر به تایید صلح آمیز بودن ماهیت آن نیست.

بی درنگ پس از ارایه گزارش هشدار دهنده مزبور، آمریکا و کانادا تحریمهای جدیدی را علیه مَلاها وضع کردند که در آن برای نخستین بار ایالات متحده صنایع پتروشیمی جمهوری اسلامی را هدف گرفته و بانک مرکزی آن را به پولشویی متهم کرد. همزمان، بریتانیا پیش از نشست اتحادیه اروپا برای اعمال تحریمهای بیشتر که قرار بود در میانه ماه دسامبر تشکیل گردد، در ۲۱ نوامبر همه روابط خود با بانکهای ایرانی را قطع کرد و به موازات آن فرانسه خواهان ممنوعیت واردات نفت از ایران شد.

وزیران خارجه اتحادیه اروپا در نشست دسامبر خود ضمن تحریم ۱۴۳ موسسه و شرکت دیگر (در مجموع ۴۳۳ عدد) و قرار دادن ۳۷ نام جدید (روی هم ۱۱۳ نفر) در لیست افرادی که سفر آنها به اروپا ممنوع گردیده، اعلام داشتند که در حال تدارک تدابیر بیشتری هستند که می بایست سیستم مالی، بخش انرژی و حمل و نقل جمهوری اسلامی را "به طور جدی" هدف قرار دهد. بر اساس بیانیه پایانی این نشست، شورای وزیران اقدامات جدید را در اجلاس بعدی در ماه ژانویه ۲۰۱۲ به تصویب خواهد رساند.

مفهوم تحریم بانک مرکزی

بر اساس تحولات صورت گرفته در دو سوی اقیانوس اطلس با جهت گیری مشترک در هدف گرفتن سیستم مالی مَلاها و منابع آن، می توان گفت که بازی موش و گربه اکنون در حال تبدیل شدن به یک رویارویی جدی است. در حالی که تاکنون تحریمهای اقتصادی به قصد کُند کردن آهنگ حرکت حاکمان ایران به سوی بُمب اُتمی و محدود ساختن ماجراجوییهای منطقه ای آن اتخاذ گردیده، اینک تدارک برای از کار انداختن موتور حیاتی این ماشین، کوششی در جهت مُتوقف ساختن حرکت "نظام" به طور کُلّی است. در این نُقطه، انگاشتهای سیاسی پیشین دیگر نقشه راه وضعیت موجود نخواهد بود. تغییر در هدف گذاری، فقط یک مُقدمه برای تغییر در مُتد و ابزارها نیست، بلکه در ضمن خود محصول یک برآورد دوباره به حساب می آید.

پُرسش اصلی که طرفهای خارجی جمهوری اسلامی در تمام طول دوره کشاکش خود با رژیم مَلاها در برابر آن قرار گرفته اند، این است که از میان دو سناریوی تغییر رژیم و تغییر رفتار رژیم، کُدامیک آنها را به اهداف تعیین شده نزدیک تر می کند. بدیهی است که حرکت بر متن هر یک از سناریوها، چه از نظر سیاسی، چه از حیث اقتصادی و چه از زاویه مُدیریت بُحران، دستگاه ویژه خود را می طلبد و به وجود می آورد. برای مثال، بازی مشهور موش و گربه هسته ای یا دور زنی اقتصادی، در چارچوب استراتژی تغییر رفتار رژیم مفهوم می یابد. از نظر سیاسی در این دستگاه، سوت پایان بازی را طرف مُقابل به صدا در می آورد زیرا که می تواند -با نگاه به منافع خود- عاقل شده باشد، یا بخش "پراگماتیست" یا بعداً "اصلاح طلب" و کمی بعد تر "یهودا"ی قُدرت اصلی باشد.

ریشه اختلاف نظر طبقه مُمتاز آمریکا بر سر دامنه تحریمهای جدیدی که بخشهای حیاتی اقتصاد مَلاها را تحت تاثیر قرار می دهد، در انتخاب مُتفاوت استراتژی و به بیان دیگر هدف گذاری آنها قرار دارد. ناگفته پیداست که در مُعادلات بُنیادی استراتژیها، پارامتر "تُند رو" یا "میانه رو" بودن حُکومت یا بخشهایی از آن و حتی فاجعه دستیابی رژیم مَلاها به جنگ افزار اُتمی نقش مرکزی ایفا نمی کند. آنچه که "منافع ملی" خوانده می شود، نُقطه عزیمت تدوین راهکارهایی است که در کُنگره، کاخ سفید یا شورای وزیران اتحادیه اروپا اندیشه می شود.

برآمد

جنگ طلبان و مُماشات گران در این امر هم نظر هستند که سیاست تحریم بی نتیجه است و دو آلترناتیو بیشتر وجود ندارد: جهان مجبور به انتخاب بین جنگ با مَلاها یا کنار آمدن با آنها است. این در حالی است که هر گاه اقدامات موثر برای خُشکاندن منابعی که برنامه های ماجراجویانه و مُخرّب جمهوری اسلامی را تغذیه می کند، در دستور کار قرار گیرد، در این صورت جنگ هرگز یک گزینه واقعی و مُهم تر از آن، مشروع نخواهد بود.

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید

www.radiopishgam.com

کارگران و مزدبگیران.....

فقر و فلاکت عمومی، چپاول و اختلاس و تبعیض جنسیتی در قانون بیمه بیکاری

زینت میرهاشمی

به دنبال لغو قانون بیمه بیکاری مصوب سال ۱۳۶۹، روز یکشنبه ۲۷ آذر طرح بیمه بیکاری در مجلس به رای گذاشته شد. موادی از این طرح که به تصویب رسیده و در رسانه های حکومتی درج شده نشان دهنده عمق اندیشه های ارتجاعی قانونگذاران رژیم ولایت فقیه است.

خبر قانون بیمه بیکاری مصوبه مجلس در خبرگزاری حکومتی مهر روز یکشنبه ۲۷ آذر، همراه با مطلبی با تیتراژ «با تصویب مجلس زنان سرپرست خانوار بیمه بیکاری می گیرند» منعکس شد. چگونگی ارایه خبر و تیتراژ مقاله به گونه ای است که گویا قانونی به نفع زنان تصویب شده است. با توجه به این که حقوق زنان در برابر کار برابر با مردان بسیار پایین تر است، بیمه بیکاری که به زنان سرپرست خانواده تعلق می گیرد بسیار پایین تر از مردان است. حتا در پرداخت بیمه بیکاری به زنان سرپرست خانواده تبعیض جنسیتی اعمال می شود.

بر اساس ماده ۳ قانون بیمه بیکاری، «بیکار متقاضی کار، فرد ذکوری است که به سن ۲۵ سالگی رسیده و یا اناثی می باشد که سرپرست خانوار، بدسرپرست یا خودسرپرست است و حرفه یا مهارتی دارد که به تایید سازمان آموزش فنی و حرفه ای رسیده است و در مراکز کاریابی دولتی تعیین شده از سوی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ثبت نام کرده و حداقل به مدت یک سال پیگیری اشتغال خود بوده باشد و پرداخت حق بیمه یا سابقه اشتغال برای وی الزامی نیست». در حالی که این ماده برای مرد متقاضی کار صراحت دارد، اما در مورد زنان شرایطی در نظر می گیرد که زنان متقاضی کار از آن بهره مند نمی شوند و تنها بخشی از زنان می توانند از این قانون استفاده کنند. زنان سرپرست خانوار به دلیل از دست دادن رئیس خانواده شامل قانون بیمه بیکاری می شوند نه به دلیل انسان بودنشان و یا آمادگی برای کار.

لایوشانی کردن اختلاسها

پرونده اختلاسهای مالی در استان جناحهای مختلف حکومتی در گردش است. بخشهایی از این پرونده با توجه به شکاف بین جناحها در رسانه های حکومتی مطرح می شود اما در مجموع به دلیل منافع مشترک و توصیه های ولی فقیه سعی بر لایوشانی کردن ماجرای دزدی میلیاردی می شوند.

رئیس سازمان بازرسی آماري را در مورد حساسیت مردم نسبت به اختلاس فوق اعلام کرد که اگر چه پایه آن بر تضادهای حکومتی است نه آمار واقعی اما قابل توجه است.

رئیس سازمان بازرسی کشور می گوید: «طبق بررسیهای به دست آمده و نظر سنجی انجام شده ۷۲ درصد از مردم دستگاه دولتی و ۱۶ درصد آنها قوه قضائیه را در این رابطه مقصر می دانند». بر اساس گفته این کارگزار رژیم، ۸۶ درصد مردم دزدی میلیاردی را متوجه حکومت در مجموع می دانند.

جان کارگران طعمه تنور بی عدالتی رژیم

بر اساس گزارش رسانه های حکومتی، تا لحظه های پایانی روز دوشنبه ۲۱ آذر، انفجار در کارخانه فولاد غدیر در یزد منجر به کشته و زخمی شدن ۱۹ تن از کارگران شاغل این کارخانه شده است. کارخانه فولاد یزد، در انتهای شهرک صنعتی یزد واقع است.

کشته و زخمی شدن کارگران در این آتش سوزی در ساعت ۸ بعد از ظهر یکشنبه ۲۰ آذر اتفاق افتاده است. خبرگزاری دولتی کار(ایلنا) روز جمعه ۲۵ آذر در یزد، اعلام کرد که تعداد کشته شدگان این حادثه به ۱۶ تن رسیده است.

موضع گیری متفاوت کارگزاران رژیم در مورد این آتش سوزی، تأکیدی بر غیر استاندارد بودن محیط و ابزار کار در کارخانه ها است. این فاجعه غیر انسانی که در مورد زحمتکش ترین و فقیرترین بخش از کارگران و مزدبگیران اتفاق افتاده، با موضع گیری فرماندار استان یزد پررنگ تر می شود. فرماندار استان یزد در گفتگو با خبرنگاری حکومتی مهر، ضمن بی اطلاعی از حادثه اشاره بر مالکیت بخش خصوصی بر این کارخانه می کند. انفجار در کارخانه فولاد غدیر یزد، نه اولین حادثه در محیط کار بوده و نه آخرین آن خواهد بود. با وجود این رژیم و به کارگیری شیوه های غیر انسانی در مورد نیروی کار، احتمال وقوع چنین رویدادهای تاسفبار بسیار زیاد است. بر اساس گزارشهای منتشر شده، تا کنون چندین حادثه در کارخانه فولاد این استان طی سالهای اخیر اتفاق افتاده که منجر به از بین رفتن جان کارگران شده است. حادثه فوق، بار دیگر آمار سازمان پزشکی قانونی را یادآوری می کند. این سازمان در تاریخ دوشنبه ۲۴ آبان اعلام کرد که مرگ میر ناشی از حوادث کار در ۶ ماهه اول سال جاری نسبت به ۶ ماه سال قبل، ۱۸.۸ درصد افزایش داشته است.

تنفر کارگران نسبت به رژیم و واکنش به بی عدالتی موجود را در کفشهای پرتاب شده کارگر بیکار شده صنایع نساجی به سمت احمدی نژاد می توان دید. روز دوشنبه ۲۱ آذر ماه، احمدی نژاد هنگام سخنرانی در شهر ساری، با کفش پرتاب شده از طرف کارگر اخراج شده نساجی مورد استقبال قرار گرفت.

هیچ گرسنه ای بین اعضای دولت نیست

سخن پراکنی به مدل احمدی نژاد، تبدیل به ویروسی شده که اطرافیان وی را هم مبتلا کرده است. اگر کسی زیر نور خورشید بایستد و اصرار ورزد که خورشید را ماه می بیند و زمانه برای او شب است، چه گونه می توان به بینایی او شک نکرد؟ معاون احمدی نژاد روز سه شنبه ۲۲ آذر ادعا کرد که «امروز در جمهوری اسلامی یک گرسنه وجود ندارد.»

اگر احمدی نژاد قصد دارد در همه زمینه ها رکورد شکن در دنیا باشد و یا به قول خودش ناجی مردمان در چهار گوشه کره زمین باشد، پس در گام اول باید رکورد شکنی در دروغ گویی را به ثبت رساند. وی قبلاً ادعا کرده بود که هیچ کسی در ایران سر گرسنه به زمین نمی گذارد و حال معاون وی اعلام می کند که یک گرسنه وجود ندارد. آمارهای داده شده از منابع رسمی حکومت علیرغم سانسور آماری، به ریش این رکوردشکنان می خندد.

در جامعه ای که حقوق کارگران و مزدبگیران از خط فقر بسیار پایین تر است، چگونه می شود فقر را به طور آشکار ندید. وقتی در میان نیروی کار چنین فقری دیده می شود پس وای به فقری که در میان بیکاران و جویندگان کار است. آمار خودکشی به دلیل فقر افزایش یافته است. خبر خودکشی پدری که به دلیل عدم توانایی برای پرداخت هزینه تحصیل دخترش بعد از قبولی در دانشگاه، دست به خودکشی زد از یادها نرفته است. خبر خودکشی دسته جمعی خانواده به دلیل فقر فراموش نشده است. از این موارد به طور روزانه در صفحه حوادث مطبوعات حکومتی درج می شود. همزمان با سخن پراکنی معاون احمدی نژاد، در همین روز، یک کارگر شرکت پیمانکار اقدام به خودکشی کرد. این کارگر به مدت ۸ ماه حقوقش را دریافت نکرده بود.

در رویدادی دیگر، روز سه شنبه ۲۲ آذر، نایب رئیس فراکسیون محیط زیست و عضو کمیسیون بهداشت مجلس، گفت که «دولت از پرداخت بودجه کاهش آلودگی هوا سر باز می زند.»

حرفهای احمدی نژاد و معاون وی برآمد دزدیهای کلانی است که با استفاده از قدرت و موقعیت صورت می گیرد. وقتی درآمد نفتی دولت احمدی نژاد طی ۶ سال ۵۰۵ میلیارد دلار می رسد و از سویی دیگر این دولت مقروض است و حجم عظیمی از درآمد به نهادهای رسمی وارد نمی شود معلوم است که یک گرسنه در میان پایوران رژیم وجود ندارد و هیچ مقام دولتی با شکم گرسنه سر بر بالین نمی گذارد.

بلا تکلیفی یارانه ها در پیچ و خم فساد حکومتی

پرداخت یارانه ها با مدیریت حکومتی فاسد به مرور زمان به سرنوشت پول نفتی تبدیل می شود که احمد نژاد وعده بردن آن به سفره های مردم را داده بود.

روز دوشنبه ۲۸ آذر، سخنگوی کمیسیون اقتصادی مجلس رژیم اعلام کرد که بیش از ۳ میلیون خانوار از چرخه دریافت یارانه نقدی در مرحله دوم هدفمند سازی یارانه ها، حذف می شوند.

وی همچنین حذف یا تعدیل دهکهای جامعه برای دریافت یارانه را از مسئولیتهای دولت دانست. یک سال از اجرای طرح جراحی اقتصادی دیکتاتوری ولایت فقیه می گذرد. در این مدت همزمان با حذف یارانه ها، قیمت مواد خوراکی و همچنین کالاهای حامل انرژی به سرعت بالا رفت. با یک جمع و تفریق ساده می توان عدم تعادل پرداخت یارانه ها و افزایش قیمتها را دید. بر منظر این عدم تعادل، فقر و تنگدستی طی این مدت افزایش یافته است. از آن جا که سیاست اقتصادی در نظام ولایت فقیه بر محور رانت و دلالتی می گردد، پرداخت یارانه ها نه تنها هدفمند به معنای اقتصادی نمی تواند باشد بلکه هدفمند در سمت قدرتمندسازی فساد حکومت است. به این معنا که حذف یارانه ها و نیز پرداخت آنها به تبدیل به ابزاری در دست حکومت جهت غارت می شود. در حالی که مزدها به صورت واقعی نیست، پرداخت یارانه های نقدی همراه با افزایش سرسام آور نرخ تورم سبب نزول هرچه بیشتر مزدها و قدرت خرید اکثریت قاطع شهروندان می شود.

روز دوشنبه ۲۸ آذر احمد توکلی از مجلس نشینان گفت؛ فساد اقتصادی در ایران طی یک سال اخیر ۳۴ میلیارد هزینه داشته است. بخشی از این فساد اقتصادی از مبلغی که از حذف یارانه ها نصیب دولت می شود است، پرداخت یارانه ها در استان حکومتی فاسد بلاتکلیف می شود و گیرندگان آن محروم می شوند.

دکتر حسین راغفر اقتصاددان و استاد دانشگاه در گفت و گو با ایلنا (یکشنبه ۲۰ آذر) ضمن رد اظهارات وزیر امور اقتصادی و دارایی مبنی بر حفظ قدرت خرید هشت دهک درآمدی جامعه اظهار داشت، بیش از ۷۵ درصد از کارگرانی که در بازار غیر رسمی ایران کار می کنند زیر خط فقر هستند و اظهارات وزیر امور اقتصادی و دارایی مبنی بر حفظ قدرت خرید جامعه دهکهای درآمدی غیر کارشناسی است. او در ادامه اجرای قانون هدفمندی یارانهها را موجب کاهش قدرت خرید کلیه اقشار جامعه اعلام کرد و خاطرنشان ساخت؛ درصد بالایی از خانوارهایی که یارانه دریافت می کنند خواستارند که به شرایط گذشته کشور (قبل از اجرای قانون هدفمندی یارانهها) بازگردند. این کارشناس اقتصادی در ادامه با اشاره به افزایش نرخ تورم در کشور تصریح کرد: در حال حاضر نرخ تورم در ایران بیش از ۵۰ درصد است.

طی ۶ سال گذشته با بالا رفتن قیمت نفت درآمد هنگفتی نصیب رژیم شده و همزمان فقر و فاصله طبقاتی افزایش یافته است. بر اساس آمارهای رسمی از رسانه های دولتی، در حالی که درآمد رژیم در طی شش سال و نیم یعنی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ حداقل ۷۲۰ میلیارد دلار بوده، بدهی مستقیم دولت به بانکها نیز از سال ۱۳۸۴ تا پایان سال ۱۳۸۹ حدود ۹ میلیارد دلار افزایش داشته است. منبع این درآمد ۷۲۰ میلیارد دلاری صادرات، نفت خام، مالیات، خصوصی سازی، و فروش اوراق قرضه به مردم بوده است.

درآمد رژیم تنها از محل صادرات نفت از سال ۱۳۸۴ تا پایان سال ۱۳۹۰ که سه ماهی بیشتر از آن نمانده ۵۰۵ میلیارد دلار است. در همین فاصله نزدیک به ۹۰ میلیارد دلار از فروش شرکتهای دولتی، حدود ۱۳۸ میلیارد دلار از مالیات و ۲۴ میلیارد دلار از فروش اوراق مشارکت نصیب رژیم شده است. این در حالی است که کل درآمد جمهوری اسلامی از صادرات نفت از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۳ یعنی نزدیک به ۲۴ سال ۴۲۳ میلیارد دلار بوده است.

در حمایت از کارگر زندانی، رضا شهابی

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در روز دوشنبه ۲۸ آذر طی قطعنامه ای جمهوری اسلامی را به خاطر نقض مستمر حقوق بشر محکوم کرد. تلاش نماینده رژیم در سازمان ملل جهت عدم طرح این قطعنامه و به تصویب نرسیدن آن ناکام ماند.

قطعنامه فوق بر مجازاتهای ظالمانه، نقض عضو، شکنجه، اعدام و موارد دیگر اشاره می کند. به تصویب رسیدن چنین قطعنامه ای اگر چه همه موارد را در بر نمی گیرد در مجموع مثبت و گامی به پیش برای مدافعان حقوق بشر است. در گزارش احمد شهید که این قطعنامه بدان استناد می کند، به سرکوب کارگران که جرمشان فعالیت برای سازمانیابی جهت دفاع از حقوق صنفی شان است اشاره نشده بود.



در هیچ زمانی در سیاهچالهای رژیم، این میزان فعالان کارگری تحت سرکوب نبوده اند. رضا شهابی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه به مدت ۳۰ روز است که در زندان اوین در اعتراض به وضعیت خود دست به اعتصاب غذا زده است. رضا شهابی، فعال کارگری در ۲۲ خرداد ۸۹، دستگیر و زندانی شده است.

رژیم ایران تاکنون در برابر حمایت‌های جهانی از رضا شهابی نه تنها او را آزاد نکرده بلکه به وضعیت وخامت بار سلامتی او هم توجهی نکرده است. این در حالی است که وی در شرایط جسمانی مناسبی به سر نمی برد. رضا شهابی و همه کارگران در بند باید بدون قید و شرط آزاد شوند. قطعنامه های محکومیت رژیم زمانی می تواند تاثیرگذار باشد که صادرکنندگان قطعنامه آن را به عنوان ابزاری جهت فشار بیشتر برای آزادی زندانیان در بند به کار برند.

برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در آذر ۱۳۹۰

* بنا بر گزارش‌های رسیده به اتحادیه آزاد کارگران ایران، به دنبال اعتصاب روز سه شنبه ۱ آذر کارگران کارخانه پیریس، کارفرمای این کارخانه ناچار شد یک ماه از دستمزدهای معوقه این کارگران را به حساب آنها واریز کند. کارگران ریسندگی پیریس در اعتراض به عدم پرداخت ۸ ماه از دستمزدهای خود و عیدی و پاداش سال ۱۳۸۹، روز اول آذر ماه دست از کار کشیدند و پس از دریافت یک ماه از دستمزدهایشان، روز ۲ آذر بر سر کارهای خود بازگشتند. کارخانه ریسندگی پیریس در شهر سنندج است.

* روز چهارشنبه ۲ آذر، کارمندان ستاد بسیج اقتصادی کل کشور در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود در ماه‌های گذشته، جلوی ساختمان وزارت صنعت، معدن و تجارت تجمع کردند. به گزارش مهر، این افراد که از ساعت ۹ صبح تجمع کرده بودند، خواستار رسیدگی به وضعیت خود شدند.

* کارگران بازنشسته شرکت فولاد اصفهان روز سه شنبه ۲۲ آذر در مقابل مجلس رژیم تجمع کردند. به گزارش مهر، حدود یک ماه پیش نیز این کارگران در مقابل مجلس تجمع کرده بودند.

* روز سه شنبه ۲۲ آذر، کارگران شرکت سامیکو صنعت همدان پس از گذشت ۱۰ سال از تعطیلی کارخانه و بلا تکلیفی خود، برای چندمین بار در مقابل خانه کارگر استان تجمع کردند. به گزارش ایلنا، کارگران این شرکت با انتقاد از سهل‌انگاری و عدم توجه مسئولان استان برای رفع مشکلات خود خواستار رسیدگی به این امر و ارائه جواب قانع‌کننده مسوولان شدند.

* تعدادی از کارگران ریسندگی خاور رشت در روز سه شنبه ۲۲ آذر، به دلیل عدم دریافت شش ماه حقوق خود مقابل استانداری گیلان تجمع کردند.

یکی از کارگران کارخانه ریسندگی خاور در گفت و گو با خبرنگار فارس اظهار داشت: کارگران کارخانه ریسندگی خاور با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کنند و به دلیل عدم دریافت حقوق با مشکلات زیادی مواجه هستند.

* به گزارش خبرگزاری دولتی مهر، کارگران و بازنشستگان شرکت فولاد اصفهان در اعتراض به قطع مستمریشان صبح روز سه شنبه ۲۲ آذر روبروی درب مجلس تجمع کردند. حدود یک ماه پیش نیز این کارگران مقابل مجلس تجمع کرده بودند.

*تجمع اعتراض آمیز کارگران شرکت مخابراتی راه دور (ITI) شیراز به دلیل عدم اجرای مصوبات دولت در خصوص این واحد صنفی که از روز شنبه ۲۶ آذر شروع شده بود روز دوشنبه ۲۸ آذر با بستن خیابان شدت گرفت. به گزارش ایلنا، کارگران این شرکت صبح روز دوشنبه ۲۸ آذر به علت عدم توجه مسئولان استانی و کشوری به اعتراضاتشان با بستن خیابان که چند ساعتی به طول انجامید، شدت بخشیدند. کارگران شرکت مخابراتی راه دور (ITI)، تا زمانی که نتیجه ای از این اعتراضات حاصل نشود به تجمع خود در روزهای آتی ادامه می دهند، چرا که این کارگران چیزی برای از دست دادن ندارند.

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.

اقتصادی.....

عواقب زیانبار طرح هدفمندی یارانه ها

جعفر پویه

یکسال از آغاز قطع سوبسید کالاهای اساسی یا "طرح هدفمندی یارانه ها" گذشت. دولت احمدی نژاد در حالی دومین سال اجرایی کردن این طرح را آغاز کرده که آثار زیانبار آن در اقتصاد ایران روز به روز بیشتر می شود. تورم شدید و گران شدن مایحتاج عمومی، ورشکستگی و از کار افتادن کارخانه ها و بیکاری بخش عظیمی از نیروی کار، رکود بازار و بحران نقدینگی، سیر گرانی روزانه طلا و ارزهای خارجی و از همه بدتر، ناتوانی دولت از رسیدن به درآمد پیش بینی شده از محل این طرح و کسر بودجه بالا، کشور را در وضعیتی بسیار شکننده و خطرناک قرار داده است. دولت احمدی نژاد به عنوان پیش قدم اجرای این طرح و علی خامنه ای، رهبر و ولی فقیه رژیم که خود را همه کاره کشور و مشوق دولت در این طرح ضد مردمی می داند، هیچ کدام حاضر به پذیرفتن شکست فضاحت بار خود نیستند و همچنان بر آثار شکوفای آن اصرار دارند.

طرح نابود کننده اقتصاد کشور که دست پخت صندوق بین المللی پول و بانک جهانی برای مردم ایران است، نه تنها پیش زمینه های حداقلی اجرای آن در کشور مهیا نیست، بلکه به دلیل ساخت قدرت در رژیم استبدادی جمهوری اسلامی، انتظار موفقیت از آن همچون خشت بر دریا زدن است. دولت در رژیم ولایت فقیه مطیع رهبر و مجری آن محسوب می شود. چنین دولتی نه تنها از خود اختیار ندارد، بلکه تعدادی از وزرایش نیز از جایی دیگر تعیین شده و دستور می گیرند. بنابراین، اختلاف نظر در داخل دولت و نامی و خبر چینی بخشی از آن برای بیت رهبر جهت خودشیرینی و حفظ موقعیت، چنین دولتی را ناتوان از عملکردی می کند که طبق محاسبات برنامه ریزی شده خود باید انجام دهد. به همین دلیل لایحه بودجه در دولتهای رژیم ولایت فقیه، تنها پوسته ای از واقعیت است و هیچ دولتی تا کنون نتوانسته به آنچه به نام لایحه بودجه از تصویب مجلس گذرانده، دقیقن عمل کند، زیرا همه تصمیمها در رژیم بحران زا و بحران زی جمهوری اسلامی بر اساس وضعیت روز تغییر یافته و گاه با اقدام قبلی ۱۸۰ درجه تفاوت پیدا می کند. این است که برنامه های اقتصادی و سیاسی از قبل پیش بینی شده، دستخوش تغییر اساسی می گردد و لایحه بودجه به دور انداخته می شود. به همین دلیل دولت احمدی نژاد سازمانهای غیر ضروری ای همچون سازمان برنامه و بودجه و یا شورای پول و اعتبار و ... را

منحل کرده و یا به عنوان یک محفل مشاورتی جزو زیر مجموعه دولت تعریف می کند تا بتواند در مواقع ضروری با استناد به آنها، عملکرد خود را توجیه کند.

اکنون که دومین سال "طرح هدفمندی یارانه ها" آغاز شده است، تیورسین این طرح، جمشید پژویان، از شکست آن حرف می زند و می گوید: "با روند فعلی، هدفمندی یارانه ها شکست می خورد."

پژویان در گفتگو با روزنامه های "جهان صنعت" و "جمهوری اسلامی" هشدار می دهد که بدون اصلاح قیمتها و توجه جدی به بخش تولید و تک نرخی کردن ارزها، موفقیت طرح ممکن نیست و دولت احمدی نژاد در هر سه مورد نه تنها ناموفق بوده، بلکه خود به دلیل زد و بند با دلالها و وارد شدن به بازار به عنوان سردسته دلان، ضربه مهلکی بر پیکر آن وارد کرده است. عدم توجه به بخش تولید و اهمیت ندادن به آن به دلیل داشتن بسیاری از پایوران رژیم در واردات بنجلهای چینی و نوسان بازار به همین دلیل، کار را بیش از پیش مشکل کرده است.

طبق برآورد اولیه طرح، دولت می باید از محل اجرایی شدن آن یعنی، عدم پرداخت سوبسید برای کالاها و خدمات عمومی، ۶۲ هزار میلیارد درآمد داشته باشد. از این مبلغ درآمد، ۵۰ درصد آن به صورت یارانه های نقدی برای جبران افزایش قیمتها به خانوارها تعلق می گیرد، ۳۰ درصد آن به واحدهای تولیدی و ۲۰ درصد مابقی نیز سهم دولت خواهد بود. اما در عمل چنین نشد. به گفته جعفر قادری، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس آخوندها: "درآمد حاصل از هدفمند یارانه ها ۱۷ هزار میلیارد تومان بوده، اما دولت حدود ۲۵ هزار میلیارد تومان به مردم و مبلغ ۲ هزار میلیارد تومان به تولیدکنندگان پرداخت کرده است."

با این حساب دولت نه تنها نتوانسته از محل این طرح چیزی به دست آورد، بلکه مابه التفاوت مبلغ پرداختی را از محلی دیگر تامین کرده که این به معنی کسر بودجه است. جعفر قادری مبلغ این کسر بودجه را ۱۰ هزار میلیارد تومان اعلام می کند و مدعی است که این کسر بودجه به دلیل برداشتهای غیرقانونی برای اجرای قانون هدفمندی یارانه ها است. حال چه کسی پاسخگوی این عمل به شدت نابخردانه و غیر کارشناسی است، مشخص نیست.

آش این طرح آنقدر شور شده است که روزنامه "جمهوری اسلامی" در ۱۲ آذر می نویسد: "در آستانه سومین سال اجرای قانون هدفمندی کردن یارانه ها قرار داریم. با گذشت دو سال از اجرای این قانون که امید می رفت با استفاده از روشهای درست و اصولی، بخشی از مشکلات اقتصاد کشور را برطرف سازد، آنچه بیش از هر واقعیتی خود را نشان می دهد، اصرار مجریان این قانون بر ادامه سیاستهای مقطعی، پوپولیستی و غیر اصولی است که باعث شده، امکان ادامه این شرایط و موفقیت قانون با تردیدهایی جدی از سوی کارشناسان و مسئولان مواجه شود."

نوشته بالا به این دلیل نادرست است که این مجریان طرح نیستند که بر سیاستهای مقطعی و پوپولیستی خود اصرار دارند، بلکه این کلیت رژیم جمهوری اسلامی است که سعی می کند با عوام فریبی و دروغ مردم را بفریبد و با پرحرفیهای بی مورد سعی کند تا شکست خود را در همه ی عرصه ها موفقیت جا بزند. این تنها شکست طرح ضد مردمی "هدفمندی سازی یارانه ها" نیست که موضوع عوام فریبی است، بلکه هزاران موضوع دیگر هست که این طرح در برابر آن همچون کاهی است در برابر کوه.

بررسی آماری و داده های خود رژیم در سال جاری نشان می دهد که "طرح هدفمندی یارانه ها" چه دستاوردی داشته است. تنها در آبانماه، آمار منتشره مرکز آمار ایران نرخ تورم را ۲۴.۸ درصد و تورم نقطه به نقطه در این ماه را هم ۲۸.۱ درصد اعلام کرده است. این درحالی است که محمود بهمنی، رییس کل بانک مرکزی، نرخ تورم در آبان ماه را ۱۹.۸ درصد اعلام کرده بود. به زبان دیگر، تفاوت نرخ تورم بین دو مرکز مهم اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی ایران ۵ درصد است. حال می شود حدس زد که نرخ واقعی تورم -با همه کم و کسرهایی که مراکز آماری به آن دست می زنند- ممکن است چقدر باشد. اما از همه بدتر نرخ تورم در گروه خوراکیهاست که با رشد ۳۴.۸ درصدی، یکی از بیشترین افزایشها را داشته است. با توجه به این که بیشترین هزینه اقشار کم درآمد در بخش خوراکی یا اقلام کالاهای اساسی است، می شود این گونه

گفت که بیشترین فشار تورمی به این اقشار وارد شده است. به همین دلیل دستمزدهای اندک خانواده های مزدبگیر کفاف خورد و خوراک آنان را نمی دهد، زیرا این تورم افسار گسیخته که حدود ۳۵ درصد در بخش خوراکیهاست، سفره طعام آنان را هدف قرار داده و می رود تا همان لقمه نان را نیز حذف کند. این در حالی ست که دستمزدها تغییری نکرده هیچ، بلکه بسیاری از کارگران و حقوق بگیران مدتهاست بی حقوق مانده اند و یا به علت تعطیلی واحدهای تولیدی، روانه خیابانها شده اند. حال تصور کنید وضعیت هزاران بازنشسته ای را که دولت ماههاست حقوق اندک آنان را پرداخت نکرده است. این آن چیزی است که رژیم جمهوری اسلامی بر سر مردم ایران آورده است.

اگر به آمار منتشره توسط مرکز آمار بیشتر دقت کنیم، می بینیم که رشد شاخص بهای کالاها سه برابر رشد شاخص بهای خدمات بوده است. یعنی، رشد بهای کالاها در ۱۲ ماه منتهی به آبان سال جاری، ۴۳.۱ بوده است در حالی که نرخ رشد بهای خدمات در همین مدت ۱۲.۳ درصد است.

به زبان دیگر، قیمت کالاهایی که توسط پایوران رژیم یا وابستگان آنها وارد کشور شده، به دلیل توان کنترل بازار توسط آنان، رشدی ۴۳ درصدی داشته است. درحالی که بخش خدمات شامل حمل و نقل و واسطه های داخلی، خرده فروشها و ... نتوانسته اند پایه پای صاحبان کالاها، درآمد خود را رشد دهند و به حداقل بسنده کرده اند. به این ترتیب بیشترین فشارها از سوی وارد کنندگان یا صاحبان کالا به مردم وارد شده و دولت نظامی-امنیتی تنها شاهد و نظاره گر این وضعیت بوده، در حالی که این وظیفه او ست که برای کنترل قیمت کالاها اقدام کند تا هماهنگی در هزینه و درآمد اقشار مزدبگیر را تا جای ممکن امکان پذیر گرداند. اما دولت دزدها و گردنه بگیرها نه تنها اقدامی در کنترل قیمتها نکرده، بلکه با عرضه بنزین به سه نرخ یعنی ۱۰۰، ۴۰۰، ۷۰۰ تومان خود اقدام به تزلزل آن کرد. از سوی دیگر به دلیل کسر درآمد و کسر بودجه، خود دولت طبق خبرها دست اندرکار است تا بار دیگر در بخش انرژی قیمتها را بالاتر ببرد، به طوری که خبر از بنزین تا سقف لیتری هزار تومان داده می شود. روزنامه "ابرار اقتصادی" در ۱۹ آذر می نویسد: "همزمان با آغاز شمارش معکوس برای اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه ها، به تدریج سناریوی عرضه بنزین تک نرخی در سطح جایگاههای سوخت رنگ واقعیت به خود می گیرد و ممکن است هر لیتر بنزین به ۱۰۰۰ تومان افزایش یابد."

با این حساب بخش خدمات نه تنها امکان رشد درآمد ندارد، بلکه به دلیل بالا رفتن هزینه، باید برای جبران کسری خود به قیمت بالاتر توجه کند که این یعنی باز دست در جیب اقشار مزدبگیر و کم درآمد کرده و اختلاف هزینه را از آنان دریافت کنند. با این وضعیت نه تنها ادامه زندگی و معاش برای اقشار وسیعی از مردم امکان پذیر نیست، بلکه رشد سریع ریزش به زیر خط فقر ادامه پیدا کرده و عده زیادی از مردم به زیر خط فلاکت رانده می شوند.

هم اکنون نیز جوامع کارگری و فعالان این عرصه هشدار می دهند که "هدفمندی یارانه ها موجب کاهش قدرت خرید این جامعه شده است، چه آنکه بخشی از این جامعه به زیر خط فقر سقوط کرده اند و خانواده های کارگری برای تامین نیاز معیشتی خود با مشکلات عدیده ای مواجه هستند."

حمید حاج اسماعیلی، یکی از فعالان کارگری به روزنامه "جهان صنعت می گوید: "از ابتدای سال جاری تا کنون، نرخ تورم در سبد هزینه خانوارهای کارگری بیش از ۲۵ درصد افزایش یافته و قدرت خرید کارگران به همین نسبت کاهش یافته است."

فاجعه در مورد هزینه سبد خانوارهای کارگری و حقوق بگیران وقتی بیشتر دیده می شود که به تفاوت خط فقر و حداقل دستمزد توجه بیشتری کنیم. به نوشته روزنامه "ابتکار" ۱۹ آذر، علی قنبری، عضو سابق شورای پول و اعتبار، می گوید: "نرخ خط فقر در کلان شهرهای کشور بیش از ۸۰۰ هزار تومان است، اما میزان پایه حقوق دریافتی کارگران ۳۵۰ هزار تومان است."

حال اگر دولت برای کسر درآمد خود می تواند دست در کاسه بانک مرکزی کند و از آنجا به نام قرض برداشت کند، خانوارهای کارگری و حقوق بگیران از کجا می توانند این کسر درآمد را جبران کنند؟ آیا کسی هست که به وضعیت فلاکت بار بخش عظیمی از خانواده های ایرانی توجهی کند؟

بگذارید از زاویه ای دیگر به این وضعیت نگاهی بیندازیم تا مشخص شود که پایوران رژیم جمهوری اسلامی چه بلایی بر سر کشور، اقتصاد و داراییهای ملی آن آورده اند.

طبق آمارها در خلال شش سال و نیم یعنی، از ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰، دو دولت احمدی نژاد حداقل ۷۲۰ میلیارد دلار درآمد داشته است. در همین دوره زمانی، بدهی مستقیم دولت به بانکهای کشور ۹ میلیارد دلار افزایش پیدا کرده است.

به بیان دیگر، درحالی که دولت احمدی نژاد با افزایش نجومی رشد درآمد مواجه بوده، از پرداخت تعهدات قانونی خود ناتوان بوده و به همین دلیل از بانکها قرض گرفته تا بتواند کسری بودجه خود را جبران کند. حال پرسش اساسی اینجاست که با توجه به رشد قیمت جهانی نفت و درآمد سرسام آور دولت از این محل، ۷۲۰ میلیارد دلار درآمد کجا هزینه شده است؟ و این حجم عظیم پول در کدام کوره دود شده و به هوا رفته است؟

وب سایت نزدیک به علی لاریجانی، رییس مجلس آخوندها (خبر آنلاین) منبع درآمد ۷۲۰ میلیارد دلاری را "صادرات نفتی، مالیات، خصوصی سازی و فروش اوراق قرضه به مردم" عنوان می کند. همین منبع می نویسد: "دولت نهم و دهم در فاصله سالهای ۸۴ تا ۹۰ از فروش شرکتهای دولتی نزدیک به ۹۰ میلیارد دلار و از مالیات نزدیک به ۱۳۸ میلیارد دلار درآمد داشته است."

این درحالی است که بانک مرکزی نیز اعلام کرده که دولت از محل فروش اوراق مشارکت به مردم، حدود ۲۴ میلیارد دلار درآمد به جیب زده است.

با این حساب پایوران رژیم که هر روز عریضه های موفقیت سر می دهند، درآمدهای نجومی از محل تاراج ثروت ملی مردم را غارت کرده اند. یک قلم از اختلاسهای از پرده برون افتاده، چیزی در حدود ۳ میلیارد دلار برآورد می شود. حجم سپرده های آنان نزد بانکهای خارجی روز به روز بالاتر می رود، اما دولت از پرداخت تعهدات خود ناتوان است و مجبور به برداشت از بودجه های رفاهی و تخصیص آن به برنامه هایی است که عوارض زیانبار آن هر روز بیشتر از پیش بر گرده مردم سنگینی می کند.

با همه این احوال اما رهبران رژیم اندکی از مواضع ضد مردمی خود عقب نمی نشینند و حاضر به پذیرش شکست خفت بارشان در برنامه اقتصادی کشور برباد ده خود نیستند. در آخرین روزهای ماه آذر سر و صدای مجلس بلند شده و به دولت هشدار داده است که لایحه بودجه خود را به موقع تقدیم نکرده، بنابراین بررسی آن به سال بعد موکول خواهد شد. هرچند لایحه بودجه سال گذشته دولت احمدی نژاد که با تاخیر دو ماه و نیمه به مجلس فرستاده شد، چیزی نبود به جز چند صفحه کاغذ که در آن اعداد و ارقام تقریبی بودجه وزارتخانه های مختلف نوشته شده بود. این نوع بودجه نویسی که در نوع خود بی همتاست، تعجب بسیاری را حتا در مجلس آخوندها برانگیخت. بسیاری بر این عقیده هستند که احمدی نژاد و دولت نظامی-امنیتی او به چیزی به نام بودجه اعتقادی ندارند. آنها فکر می کنند که دولت همچون مادرخرج همه پولها را در جیب خود نگه می دارد و بسته به نیاز وزارتخانه ها به آنها در صورت لزوم تنخواه می پردازد. بی سبب نیست که با توجه به تصویب چند باره بودجه مترو تهران توسط مجلس، دولت حاضر به پرداخت آن نشد و با این که بارها به همین دلیل از دولت حتا به قوه قضاییه شکایت بردند، احمدی نژاد حاضر به گردن گذاشتن به آن نشد. با این حساب معلوم می شود چیزی حدود ۷۲۰ میلیارد دلار در آمد دولت او چگونه و با چه حساب و کتابی خرج شده است.

دولت احمدی نژاد نه تنها اهل حساب و کتاب نیست، بلکه با برنامه ریزی و واگذار کردن طرح های بلند مدت به افراد متخصص مشکل دارد. به همین دلیل رییس دولت خود را در هر کاری صاحب نظر می داند و در مورد آن وارد مجادله

شده و حاضر به پذیرش هیچ انتقاد یا راهکاری بیرون از مجموعه خود نیست. این شیوه حکومت کردن است که خمینی در کشور بنیان گذاشته و بعد از او پیروان اش هر کدام به اندازه وسع در بسط آن کوشیده اند. این است که معلوم نیست برنامه کشور برای سالهای آینده چیست و سکان اقتصادی آن به کدام جهت نشانه رفته است. با این حساب "طرح هدفمندی یارانه ها" که یک طرح پر سر و صدا و هوچیگرانه است، چیزی به جز خانه خرابی برای مردم به همراه نخواهد آورد، زیرا دولت پرداخت مابه التفاوت دریافتهای از مردم از محل گران کردن قیمت کالاهای اساسی به ویژه در بخش انرژی را عوام فریبانه "واریز پول امام زمان" به حساب مردم می نامد. این پولها حتا کفاف پرداخت انرژی مردم یعنی پول برق، گاز و آب را نیز نمی دهد، چه برسد به اختلاف قیمت نان و کالاهای اساسی دیگری که روز بروز گران تر می شود و از دسترس مردم حقوق بگیر فاصله بیشتری می گیرد.

با آغاز فاز دوم هدفمندی یارانه ها انتظار می رود اوضاع اقتصادی از این نیز فاجعه بارتر شود. هنوز این فاز شروع نشده، در روزهای پایانی ماه آذر دلار از مرز ۱۴۰۰ تومان گذشت و یک رکورد در گران شدن ارزهای خارجی از خود باقی گذاشت. بازار سکه و طلا همچنان متلاطم است و منحنی قیمتها رو به بالا سیر می کند. این به معنی بی ارزش شدن پول ملی و عدم اعتماد مردم به دولت و رژیم ولایت فقیه است؛ رژیمی که کوس ادعای رهبری مسلمانان جهانش گوش فلک را کر کرده، اما از کنترل بازار داخلی خود ناتوان است و همه تلاش بانک مرکزی و دولت برای ثبات آن بی فایده بوده و در نتیجه سیل پولهای سرگردان به سوی خرید ارزهای خارجی و طلا روان است. با این حساب پولهایی که باید در تولید و یا چرخه آن فعال باشد، وارد بازاری شده که بی ثباتی دولت را به صدای بلند فریاد می زند؛ دولتی که میلیاردها دلار پول مردم را معلوم نیست در کجا هزینه کرده و از پرداخت حداقل تعهدات خود نیز ناتوان است.

خصوصی سازی متکی بر رانت، تحکیم استبداد

شهره صابری

بخش اول

چندی پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ برنامه ی خصوصی سازی صنایع و شرکتهای خدماتی دولتی مطرح شد. اما در چند سال اخیر به ویژه در دولت نهم، سیاست خصوصی سازی صنایع و شرکتهای خدماتی به صورت جدی تری پی گیری شده است.

خصوصی سازی به هر گونه انتقال فعالیت از بخش عمومی به بخش خصوصی اطلاق می شود. خصوصی سازی به عنوان یک سیاست اقتصادی بر این باور است که مالکیت و کنترل خصوصی از نظر تخصیص منابع نسبت به مالکیت عمومی کارا تر است زیرا چنین به نظر می رسد که مکانیسم عرضه و تقاضا در شرایط رقابتی باعث بکار گیری بیشتر عوامل تولید و افزایش کارایی می شود و رقابت صنایع و شرکتهای خدماتی باعث تولید بیشتر و متنوع کالاها و خدمات و کاهش قیمتها خواهد شد.

استراتژی اقتصادی در ایران در جهت پدید آوردن سیستم اقتصاد آزاد و رقابتی و کوچک کردن حجم دولت است اما بر اساس شواهد موجود گسترش سرمایه گذاری در بخش خصوصی در چهارچوب یک فضای رقابتی منصفانه بین سرمایه گذاران شکل نگرفته است. به عنوان مثال تولید کنندگان وابسته به رژیم به وامهایی با نرخ سود ۱۲٪ دسترسی دارند ولی بقیه ی سرمایه گذاران مجبورند در بازار غیر رسمی سود ۳۶٪ و بالاتر را پرداخت کنند. بخشی از سرمایه داران (عموما وابسته به هرم قدرت) به دلار با نرخ دولتی دسترسی دارند اما تعدادی دیگر سرمایه داران دلار را ۱۷٪ گران تر می خرند

رژیم طبق ماهیت استبدادی خود نمی توانند به هیچ کسی خارج از هرم قدرت فرصت رقابت و بهره وری از امتیازات موجود را بدهد و نتیجه ی این عملکرد به وجود آمدن طبقه ی رانت خوار و انحصار طلب دولتی است. نظام رانت خواری و انحصار طلبی وجه اقتصادی استبداد است.

در شرایط مربوط به فضای اقتصادی رقابتی در ایران چندین مساله خود نمایی می کند. استبداد اجازه ی ورود هیچ رقیبی را به میدان نمی دهد. حکومت ایران با شیوه ی واگذاری بدون بستر سازی مناسب برای سرمایه گذاری و سود آوری باعث ورشکستگی و نفی کامل طبقه ی خرده بورژوازی غیر وابسته به رژیم و تقلیل طبقه ی مالکان ابزار تولید به افراد وابسته به رژیم خواهد شد و در نهایت باعث ایجاد یک جامعه ی دو قطبی متشکل از طبقه ی رانت خوار حکومتی و اکثریت محروم و پرولتاریزه می شود. عوامل رژیم با گسترش قدرت اقتصادی خود و نیز استفاده از ابزار سیاست به طور کامل بر اکثریت تسلط پیدا خواهند کرد و از آنجا که مردم از طریق دولت هم نمی توانند بر فعالیتهای اقتصادی نظارت داشته باشند، در نتیجه استثمار همه جانبه ی طبقه ی محروم به سهولت انجام خواهد پذیرفت.

نکته ای که در اینجا بسیار چشم گیر است شکسته شدن سیستم استبداد آسیایی و حل شدن مساله تبعیت جوامع آسیایی از مسیر تکامل تک خطی (آن گونه که در ماتریالیسم تاریخی تحلیل شده) با تغییر در شیوه ی مالکیت ابزار تولید است. یکی از مهمترین مسائل درباره ی تاریخ تحولات اجتماعی آسیا مساله ی روند دگرگونی ناپذیر جوامع آسیایی است این نظریه که توسط بسیاری از نظریه پردازان اعم از ریچارد جونز، جان استوارت میل، جیمز میل، آدام اسمیت، وارگا و به خصوص مارکس و انگلس مطرح شده، بر این باور است که تاریخ ایران و دیگر کشور های آسیایی چیزی نیست جز بر افتادن و پا گرفتن مجدد دولتهای استبدادی و نظام اجتماعی مبتنی بر حکومت مطلقه و خود کامه. مارکس در مقدمه ی کتاب نقد اقتصاد سیاسی که در سال ۱۸۵۹ در برلن منتشر شد چنین می گوید: «شیوه ی تولید آسیایی به نظر نمی رسد که از مراحل ۵ گانه ی تولید تاریخ مغرب زمین باشد.» پس از انتشار نظر مارکس در باره ی شیوه ی تولید آسیایی بحثهای خستگی ناپذیری بین نظریه پردازان در این باره شکل گرفت از این مباحثات که بگذریم استبداد آسیایی ماهیتی کاملا متفاوت از نظام های استبدادی غرب دارد. تفاوت حکومتهای استبدادی در غرب و شرق از این قرار است که در نظام استبدادی شرقی همواره تصمیم گیرنده یک نفر است اما در نظام های استبدادی و سلطنتی غربی قدرت بین شخص اول حکومت اشراف و زمین داران بزرگ تقسیم می شود و این مهمترین مشخصه ی فئودالیت در غرب است. این امر سبب بر افتادن و از نو بنیاد یافتن دولتهای آسیایی و ایستایی نظام اجتماعی شده است. منشا ایستایی جوامع آسیایی را باید در شیوه تولید آسیایی جست. خصایص عمده ی نظام فئودالی به طور اعم در شرق و به طور اخص در ایران وجود سازمان آبیاری وسیعی است که از طرف دولت ایجاد می شود و مالکیت خصوصی زمین در برابر مالکیت دولتی اراضی فوق العاده ناچیز است تا جایی که می توان گفت مالکیت خصوصی زمین وجود ندارد. شیوه ی تولید آسیایی منجر به پیدایش حکومت مقتدر مرکزی که راس آن تنها یک شخص است شده است و از ایجاد یک طبقه ی اجتماعی که بتواند مازاد تولید را به خود متعلق سازد و مردم را استثمار کند جلوگیری می کند. این نوع شیوه ی مالکیت، تضاد طبقاتی در جامعه را خفیف و از در گرفتن نبرد طبقاتی که قوه ی محرکه ی تاریخ است جلوگیری می کند. پس جای تعجب نیست که جوامع آسیایی تغییر ناپذیر باشند.

اما شیوه ی مالکیت جدید در ایران سبب ایجاد یک جامعه ی دو قطبی و شکل گیری طبقه ی رانت خوار می شود که سرمایه را به طور انحصاری در اختیار دارد و طبقه ی محروم را استثمار می کند. پس استراتژی سیاست اقتصادی تضاد طبقاتی را در ایران تشدید می کند و نیروی محرکه ای برای پویایی تغییر و تحولات اجتماعی در ایران است و تا حد زیادی مساله ی عدم تطابق روند تاریخ با مسیر تکامل تک خطی را (ماتریالیسم تاریخی) حل خواهد کرد.

(ادامه دارد)

سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۱۷)

سازماندهی افقی، آموزه سال ۲۰۱۱، سال اعتراض و مقاومت جهانی

لیلا جدیدی



لنین، رهبر کبیر انقلاب اکتبر گفت: "دهها سال می گذارد و هیچ اتفاقی نمی افتد و هفته هایی خواهد بود که دهها رویداد به وقوع می پیوندد."

سال ۲۰۱۱ میلادی سال برآشفتن، شورش، اعتراض و جان باختن، سال آغاز جنبش جهانی علیه ستم و نابرابری و سال خیزش ستمکشان علیه ستمگران بود. امسال را می توان سال پیروزیهای بزرگ برای مردم جهان به ویژه برای بخش عربی آن به حساب آورد، گرچه در همه کشورها از این تحولات نتایج کاملا مطلوب و یکسانی به دست نیامد، اما جوامع متحول شدند، تحولات دمکراتیک در هر گوشه و کنار کشورهای عربی به جریان افتاد.

در غرب، مردم زحمتکش، صدها هزار نفری و میلیونی به صحنه مبارزه آمدند و حکومتهای مدافع سرمایه داری و بانکهای بزرگ غارتگر را به چالش کشیدند. آنچه در سال ۲۰۱۱ گذشت، از آن جهت پر اهمیت و تاریخی به شمار می آید که با تحولات بزرگی که سرچشمه آن نه جنگهای ارتجاعی و امپریالیستی، بلکه مبارزات توده های مردم است، صفحه ای نو در تاریخ بشر گشوده است.

جنبش جهانی در سال ۲۰۱۱ تولدی دیگر یافت، این نه پایان بلکه، آغاز مبارزات جهانی متحدی است که دامنه آن به سرعت فرا گیر می شود. در این رابطه وظایف بسیاری بر دوش فعالان جنبشها گذاشته شده است. در این فرصت تاریخی می بایست مهمترین آموزه ای که در جمعبندی رویدادهای سال گذشته به دست آوردیم، یعنی نیاز به سازماندهی را در راس وظایف مبرم خود قرار دهیم، زیرا این درجه سازماندهی نیروها بوده است که نزدیک به همه جا، نتایج مبارزات و تلاشها را تعیین کرده است.

توده های محروم و زحمتکش در سال ۲۰۱۱ از خاورمیانه تا آفریقای شمالی و اروپا، آمریکای لاتین، آسیا و حتی ایالات متحده آمریکا که همواره به نظر آمده در دنیای بسته و جداگانه ای بسر می برد، به صحنه آمدند. روز ۱۵ اکتبر، به فراخوان جنبش وال استریت برای تبدیل این روز به "روز اقدام جهانی"، در ۱۰۰۰ شهر و ۸۲ کشور پاسخ جهانی داده شد. این بار درد مشترک بحران اقتصادی اجتماعی و سیاسی و بحران محیط زیست بود که همه را گرد می آورد. فعالان سیاسی، کارگران، زحمتکشان، زنان و ... همگی به میدان مبارزه آمدند و علیه نابرابری شوریدند، به طوری که حتی امسال مجله "تایم" که هر سال عنوان "شخص مهم سال" را نصیب یک فرد سرشناس می کند، این لقب را به آنها، "معترضین" سال ۲۰۱۱ داد.

در آغاز سال ۲۰۱۱، مردم مصر و تونس با به زیر کشاندن دیکتاتورهای به ظاهر شکست ناپذیر، نیرو و اراده توده مردم را به رخ ستمگران کشیدند و به ستمکشان سراسر جهان اثبات کردند. این جنبش به سرعت به لیبی، یمن، بحرین و سوریه نیز کشیده شد.

در همین حال، حکام اروپا و آمریکا که از موج تغییرات شوکه شده بودند، تلاش کردند مسیر آن را به سمت منافع خود سوق دهند. یک نمونه آن را می توان در تغییر مواضع خانم هیلاری کلینتون که سیاست آمریکا را بازگو می کند، در میدان تحریر مشاهده کرد. وی مداخله پشت پرده برای جلوگیری از تحولات انقلابی در این کشور - که البته به نظر می آمد استراتژی کارسازی خواهد بود - را در پیامهایش پیش می برد و این معترضان بودند که هوشیارانه به مبارزه و مقاومت ادامه دادند و وی را گام به گام وادار به عقب نشینی کردند. با این حال، واشنگتن در راستای سپردن قدرت به دست شورای نظامی حاکم سرسختانه تلاش کرد. اعتراضات البته تا به امروز نیز علیه قدرت گیری نظامیان ادامه دارد.

مداخله در یمن با ترتیب دادن آنچه "تغییر دمکراتیک قدرت" نامیده می شد نیز ادامه یافت. اگر چه غرب در لیبی در کنار جنبش علیه معمر قذافی قرار گرفت، اما این زمانی بود که با تهدید جنگ داخلی در این کشورها روبرو شده بود و در این حالت نیز با دروغگویی و نیرنگ و باج دهی تلاش شد تا این مبارزه را در راستای منافع خود شکل دهد. در سوریه، مردم گروه، گروه به دست اسد و با پشتوانه رژیم جمهوری اسلامی جان سپرده اند و هنوز اقدامی موثر صورت نگرفته است. غرب همانطور که جنبش در لیبی را در ابتدا نادیده گرفت، اینک نیز به خونریزیهای اسد توجهی نشان نمی دهد.

با این که "بهار عربی" می تواند به تنهایی سال ۲۰۱۱ را بر جایگاه یکی از بزرگترین سالهای انقلابی بنشانند، اما در همین سال تیر جنبش برآشفنگان نیز به قلب حکومتهای به اصطلاح دمکراتیک اصابت کرد. مقاومت مردم در این کشورها و سرکوب گسترده حکومتها نشان داد که آنها منافع بانکداران و کمپانیهای بزرگ را به منافع مردم ترجیح می دهند.

در یونان دو سال سیاستهای ریاضت طلبانه حکومت که تحت فشار بانکداران به کارگران و زحمتکشان تحمیل شده بود، به تظاهرات بزرگ توده ای انجامید. این جنبش انرژی تازه ای را که متعلق به جوانان بود، به میدان مبارزه آورد. دولت با بالا بردن هزینه برق و تهدید به قطع آن در صورت عدم پرداخت، باعث ایجاد مقاومت سازمان یافته و متحدی شد. برای نمونه، مهندسين برق به طور غیر قانونی برق را وصل می کردند.

جنبش زنجیره ای بر آشفنگان، از چادرهای میدان تحریر به اسپانیا و ایتالیا، ایرلند و ... کشیده شد. جنبش جوانان در اعتراضات انگلیس نیز نقش کلیدی را بازی کرد تا سرانجام در روز ۳۰ نوامبر، میلیونها نفر از کارورزان این کشور برای حقوق و مزایای بازنشستگی دست به اعتصاب عمومی زدند. این بزرگترین حرکت کارگری در بیش از ۸۰ سال گذشته بود. اعتصاب در بریتانیا ترافیک را به نصف کاهش داد، این درحالی ست که "هیتر" مرکز سیستم جهانی نقل و انتقال است. همزمان، در ایالات متحده آمریکا نیز شهر "ویسکانسین" اولین مهماندار اعتراضات گشت.

در شیلی جوانان علیه نو - لیبرالیسم که توسط سیاستهای اقتصادی آمریکا با نام "بازار آزاد" بر مردم تحمیل می شود، برخاستند. در این کشور، اعتراضات دانشجویی به مدارس نیز کشیده شد. این جنبش به کلمبیا که به چریکهای چپ و اعضای اتحادیه ها برچسب "تروریست" زده می شود و به این بهانه به قتل می رسند نیز گسترش یافت.

در پرتغال فراخوان یک روز اعتصاب، سیستم حمل و نقل را به کلی فلج کرد. سرانجام، جنبش اشغال وال استریت در نیویورک و شهرهای دیگر ایالات متحده آمریکا، پس از سه سال گذشت از سقوط اقتصادی که منجر به بیکاری، کاهش دستمزد و محدودیت کمکهای اجتماعی شده بود، نیز متولد گردید. در آمریکا و کانادا جنبش اشغال از چادرها به شهرها و دانشگاهها رفت و معترضان در باره راههای جدید اشغال در فصل زمستان به جستجوی آلترناتیو برآمدند.

در یونان و ایتالیا حکومت دست به دست می شود و از دست مفسدان اقتصادی به دست "تکنوکراتها" که آنها نیز جانب بانکدارها و بوروکراتهای اتحادیه اروپا را می گیرند، می افتد و در واشنگتن یک کمیته عالی تشکیل می شود تا برای اجرای سیاستهای ریاضتی، امکان دور زدن قانون اساسی را فراهم کند.

از سوی دیگر، واکنش طبقه حاکمه به اعتراضها، محدود کردن بیشتر فضای تنگ سیاسی بوده است. طبقه حاکم مدافع سرمایه به مردم نشان داد، در صورت ابراز نارضایتی از اوضاع، با آتش سلاح، گاز اشک آور، باتوم و اسپری فلفل، بازداشت، ضرب و شتم، جمع آوری چادرها و زندان روبرو خواهند شد. در آمریکا تمامی سرکوبگرها توسط شهردارهای دمکرات صورت گرفت. همچنان که فعالان گفته اند، بهترین راه برای نفوذ بین توده های مردم، نمایش سرکوبگری احزاب حاکم است.

اما در سال ۲۰۱۱ پاسخ مردم "دیگر بس است و ما ساکت نخواهیم ماند" بود.

مبارزات همواره کاملا به سمت جلو و بدون چالش نبوده اند. هیچ جنبش و مبارزه ای هرگز به طور یکدست و بدون فراز و نشیب تا سرحد پیروزی پیش نمی رود. همواره تحولات غیر منتظره را بایستی به حساب آورد، اگر چه تا حد امکان باید در پیش بینی و پیشگیری آن تلاش کرد. مردم ایران در این امر که تغییرات کاملا غیرمنتظره و در جهت عکس مطالبات شان صورت بگیرد، تجربه تلخی دارند. اکنون برای نمونه در مصر، مدافعان انقلاب با وضعیت سیاسی تازه ای دست به گریبان شده اند. اسلامگرایان به اصطلاح "میانه رو" و "تند رو" حداکثر آرای مردم را به دست می آورند. جنبش وال استریت نیز پس از برچیده شدن چادرها باید در جستجوی روشهای تازه ای باشد.

جنبش سال ۲۰۱۱ به علت گستردگی، دارای ناهمگونی زیادی نیز هست. اکنون بدون شک گفتگوهای سیاسی متحول شده اند و مردم به رویدادهای جهان اطراف خود توجه ویژه ای پیدا کرده اند. از این رو در سال ۲۰۱۲ که بحرانهای کنونی ادامه می یابد، مقاومت‌های توده ای نیز اوج بیشتری می گیرند. به برخی از آخرین رویدادهای این سال می پردازیم:

دولت ائتلافی در تونس

در تونس ده ماه پس از سرنگونی "زین العابدین بن علی"، رئیس جمهوری پیشین، مجلس مووسسان با توافق سه حزب اصلی این کشور بر سر سه سمت مهم در دستگاه دولتی آتی تاسیس شد. "حزب النهضه" که به اسلامگرای معتدل به سبک "اخوان المسلمین" معروف است، در نخستین انتخابات با به دست آوردن ۹۰ کرسی از ۲۱۷ کرسی مجلس مووسسان، به پیروزی دست یافت. رهبر آن "الغنوشی" مایل نبود مقامی در دولت کسب کند اما



معاون وی، "مادی جبالی" که ۱۵ سال از عمر خود را در زندانهای بن علی سپری کرده است، سمت نخست وزیری را به دست آورد.

"منصف مرزوق"، رهبر حزب چپگرای "کنگره برای جمهوری"، زندانی سیاسی سابق و از سرشناس ترین فعالان حقوق بشر در این کشور، پست ریاست جمهوری را خواهد داشت و "مصطفی بن جعفر" که ۷۱ ساله است و دوستان وی او را "دستی فولادین در دستکشی مخملی" توصیف می کنند، در راس هیاتی قرار خواهد گرفت که قرار است پیش نویس قانون اساسی کشور را تهیه کند. مجلس مووسسان که برای تصویب قانون اساسی تشکیل شده، زیر سلطه "حزب النهضه" خواهد بود. عدم انباشت قدرت مطلق در دست یک نفر و یا یک حزب و ائتلاف در تونس، نشان از تاثیر سازمان یافتگی احزاب در زمین مبارزه دارد.

حفظ رژیم صالح در یمن

عبدالله صالح تحت فشار آمریکا و اروپا که امید به خاموش کردن جنبش در این کشور را از دست داده بودند، طرح "شورای همکاری خلیج" را پذیرفت. دخالت ارتش آمریکا و سازمان سیا در یمن، اهداف وسیعی را در پشت پرده دارد. واشنگتن سالها از رژیم صالح جهت حفظ منافع خود در این کشور و مناطق دیگر حمایت کرده است. یمن با عربستان سعودی، کلیدی ترین متحد آمریکا، هم مرز است و در مجاورت خطوط استراتژیک حمل و نقل کانال سوئز و دریای سرخ قرار دارد. از همین رو واشنگتن از "طرح شورای همکاری خلیج" و تغییرات ظاهری برای حفظ رژیم صالح حمایت کرد. بر اساس این طرح، صالح و خانواده وی مصونیت قانونی پیدا می کنند و دستگاه حکومتی وی حفظ می شود. قول یک انتخابات هم داده شده است. این انتخابات را حزب حاکم و ائتلافی از اپوزیسیون پیش خواهند برد. به طبع این طرح مورد پذیرش مردم نیست. آنها طرح "شورای همکاری خلیج" را نپذیرفته و معتقدند که صالح باید محاکمه شده و حکومت وی برچیده شود. این در حالیست که واشنگتن برای خاموش کردن آتش اعتراضات تلاش می کند.

لیبی در خلاء مبارزات سازمان یافته مردمی

در لیبی که به علت دیکتاتوری و استبداد قذافی، مبارزه سازمان یافته ای وجود نداشت، اعتراضات به دخالت نظامی آمریکا و ناتو کشیده شد. قذافی به وحشیانه ترین صورت به قتل رسید و سرانجام آن که، اکنون بین گروههای جنگنده رقیب که به آزادی طرابلس از دست نیروهای تحت امر سرهنگ قذافی کمک کرده اند، درگیریهای خونینی در جریان است. در میانه آذر ماه، هزاران نفر از مردان، زنان و کودکان در حالی که پرچم ملی لیبی را در دست داشتند، در میدان شهدا (میدان سبز سابق) در طرابلس تجمع کردند و خواهان خلع سلاح پیکارجویان مسلح شدند.

مصر و اسلامگراها



آنچه در مصر اکنون در جریان است را "مصطفی علی"، عضو "سوسیالیستهای انقلابی مصر" و روزنامه نگار "الاهرام" این گونه شرح می دهد: "پیش از انتخابات، تظاهرات بزرگی علیه دولت نظامی بر پا شد اما "اخوان المسلمین" و بیشتر "سلفیها" آن را تحریم کرده بودند. همزمان، لیبرالها، احزاب و گروههای جوانان انقلابی که به ۷۰ گروه می رسند، از این تظاهرات حمایت کردند."

وی می افزاید: "بیشتر مردم بر این باور هستند که شورای نظامی حاکم نه تنها با "اخوان المسلمین" و "سلفیها" بلکه، با لیبرالها و بخشی از چپ که ائتلافی است به نام "انقلاب ادامه دارد"، معاملاتی صورت داده است و آنها کرسیهای پارلمان را بین خود تقسیم خواهند کرد. در این جمع، "اخوان المسلمین" مواضع نرم تری نسبت به "سلفیها" دارد اما "سلفیها" نیز از وحدت درونی برخوردار نیستند. "هاضم صلاح ابواسماعیل" که کاندید ریاست جمهوری شده، متعلق به بخشی از "سلفیها" است که میلیونها نفر طرفدار دارند و در پی آن است که از اخوان المسلمین پیشی گیرد. این عده در تظاهرات علیه شورای نظامی شرکت کرده بودند. آنها با این که مخالف شورای نظامی هستند، در عین حال قصد نابودی کامل انقلاب را دارند.

برمه، یک پیروزی و تحول چشمگیر

در برمه نیز مبارزات پیگیر طرفداران "حزب اتحادیه ملی برای دموکراسی" سرانجام سبب شد که این حزب به رسمیت شناخته شود. حزب مذکور به رهبری خانم "آنگ سان سوچی"، برنده جایزه صلح نوبل که انتخابات پیشین را تحریم کرده بود، توسط دولت نظامی این کشور منحل شده بود. اما دولت نظامی سرانجام پس از حدود ۵۰ سال، قدرت را به یک دولت غیرنظامی واگذار کرد. در برمه بیش از ۵۰ حزب، سازمان و ائتلاف سیاسی وجود دارد.

بلغارستان، اعتراضات گسترده کارگران و کشاورزان

در دو هفته اول ماه دسامبر، دهها هزار نفر در صوفیه، پایتخت بلغارستان علیه افزایش سن بازنشستگی و کاهش دستمزدها دست به اعتراضات گسترده ای زدند. کارگران راه آهن نیز اعتصاب نامحدودی را آغاز کردند. قابل توجه آن که اتحادیه پلیس نیز به معترضان پیوست. کشاورزان با هزاران دستگاه ماشین آلات

کشاورزی

بمدت ۳



روز در صوفیه اقدام به تظاهرات و اعتراض کردند.

این اعتراضات ناشی از سیاستهای بانکهای کشور و در تنگنا قرار دادن کارگران و کشاورزان می باشد که سرچشمه اعتراضات گسترده تری در سال پیش رو خواهد بود.

وال استریت و آلترناتیوهای تازه

با برچیدن چادرها در لوس آنجلس، فیلادلفیا و نیویورک، کمپهای معترضان در بسیاری از شهرهای عمده آمریکا بسته شد. برای عملی ساختن این امر، صدها پلیس ضد شورش با گاز اشک آور، گلوله پلاستیکی، اسپری فلفل و باتوم به اعتراضات مسالمت آمیز حمله ور شدند. در این باره نیویورک تایمز نوشت: "کمپها جمع آوری شد، اما شعار "۹۹ درصد" هنوز به قوت خود باقی است."

اوباما و دمکراتها برای پیشبرد برنامه های خود تلاش کردند این شعار را به خدمت خود درآورند. این در حالیست که برنامه های اوباما با ریشه های بحران اقتصادی سر و کاری ندارد. در هر صورت، جنبش اشغال وال استریت به مردم نشان داد که اعتراض با سرکوب خشونت آمیز روبرو خواهد شد.

در پاسخ به سرکوبگریها، دانشجویان معترض "دانشگاه دیویس"

لوس آنجلس که هدف خشونت شدید پلیس قرار گرفته بودند، قطعنامه ای در روز ۱۸ نوامبر صادر کرده و در آن از مردم خواستند که هر دو حزب "دمکرات" و "جمهوریخواه" را بایکوت کنند. در این قطعنامه از کارورزان جامعه و جوانان سراسر جهان خواسته شد که در مبارزه ای مشترک علیه احزاب حکومتی، کنار یکدیگر قرار گیرند و افزوده می شود: "واشنگتن



برای حقانیت بخشیدن به جنگ خارجی به حقوق دمکراتیک مردم استناد می کند، ولی در کشور خود دست به سرکوب می زند.

در این بیانیه تاکید شده است: "راه پیش رو روشن است، هیچگونه حمایتی از هیچیک از احزاب نخواهیم کرد." "اشغال وال استریت" تنها آغاز مبارزات اجتماعی این عصر در ایالات متحده آمریکا است و مراحل اولیه را طی می کند و با این حال به سوی سازماندهی منسجم پیش می رود و در این راستا حمایت بسیاری از اتحادیه های کارگری، شخصیتها و جمعیتها را جلب کرده است. بیشتر کلیساهای سیاهپوستان از آن اعلام حمایت کرده اند و اتحادیه های کارگری که توسط اباما و قولهای فریبنده او در واقع به گمراهی کشیده شده بودند، به جنبش وال استریت پیوستند و بزرگترین اعتراضهای کارگری در دهه های گذشته را شکل دادند.

جنبش وال استریت اکنون با جمع شدن چادرها، در مراکز خرید، دفاتر مقامات دولتی، دانشگاهها، مدارس و کارخانه ها به فعالیت ادامه می دهد.

رسانه های سرسپرده شرکتها و بازارها که خطوط رسمی را دنبال و تبلیغ می کنند، مدام بر این طبل که جنبش وال استریت فاقد مطالبات مشخص است کوبیدند و نکته اساسی و بسیار روشن را نادیده انگاشتند.

رابرت فیسک، خبرنگار بخش خاورمیانه "ایندپندنت" (*The Independent*) و نویسنده کتابهای پر شماری از جمله "نبرد بزرگ تمدن" و "تسخیر خاورمیانه"، در این باره می نویسد: "آنچه که مردم کشورهای عربی را به شکل میلیونی به پایتخت این کشورها آورد، خواست آنها برای حفظ کرامت انسانی شان بود و این که حاضر نبودند تحت حکومت خانوادگی دیکتاتورهایی که صاحب کشورشان شده اند، باشند. مبارک، بن علی، قذافی و شاهان و امپراتورهای خلیج و اسد همگی بر این باور بودند که حق مالکیت بر ملت و ثروت ملی را دارند؛ مصر متعلق به مبارک، تونس به بن علی و لیبی به قذافی و پسرش تعلق دارد. اما آنان که جان خود را در این مبارزه دادند، می خواستند بگویند، کشورشان متعلق به خودشان است. در غرب هم مساله به همین صورت است. بانکداران مثل مبارک و بن علی تصور می کنند که صاحبان کشورها هستند. "گلدمن ساکس" و "بانک سلطنتی اسکاتلند" همان مبارک و بن علی آمریکا و انگلیس هستند که ثروت مردم را غارت می کنند."

وی می افزاید: "دستکم مردم کشورهای عربی این مهملات را دور ریختند، ولی وقتی معترضان وال استریت اعتراض می کنند، آنها را "آنارشیست" و "تروریست اجتماعی" می خوانند. اما این معترضان هم می خواهند مثل مبارک، "برنارد کز" و "گینرز" هم محاکمه شوند. دولت ما این دیکتاتورها را به وجود آورده، ولی ما نمی توانیم به آنها دست بزنیم."

سوریه به سوی مبارزه مسلحانه

جنبش مقاومت در سوریه همچنان ادامه دارد و اگر چه به گزارش سازمان ملل تا کنون ۵۰۰۰ نفر جان خود را در این نبرد نابرابر از دست داده اند، هنوز سرنوشت آن نامعلوم است. کشتار و جنایتهای حکومت اسد سبب شده است برخی از مردم معترض از ورود به میدان مبارزه خودداری کنند. این سوال که آیا این جنبش می تواند همچنان به شکل سابق و با ابزارهای مبارزاتی موجود به راه خود ادامه دهد، اکنون مطرح شده است.

جدا شدگان از ارتش سوریه با نام "ارتش آزاد سوریه" (*FSA*) دست به اقدامات مسلحانه برای حفظ جان مردم زده اند. هنوز علایمی از این که این ارتش با سازمانهای غیر نظامی مانند "کمیته هماهنگی"، "کمیسیون عمومی انقلابی سوریه" و "شورای ملی سوریه" ارتباط رسمی دارد، در دست نیست. برخی از فعالان جنبش معتقدند که به مبارزه مسلحانه دست بزنند و برخی دیگر معتقدند که این کار آنها را در موقعیت ضعیف تری در برابر ارتش دولتی قرار خواهد داد. در آخرین رویدادها، پس از آن که اتحادیه عرب عضویت سوریه را در این نهاد به حالت تعلیق در آورد، اسد برای پذیرش آن شرطهای

غیر عملی گذاشت و همزمان به کشتار مردم ادامه داد. قیام علیه دولت سوریه در ماههای اخیر به خشونت بیشتر کشیده است. عده ای از سربازان که از ارتش جدا شده اند به نیروهای دولتی حمله کرده و برخی از معترضان برای حفاظت از خود اسلحه به دست گرفته اند. جادشدگان از ارتش، ۷۴ فرمانده و مقامی را که می گویند مسوول حملات به معترضان بی سلاح هستند، معرفی کرده اند. همزمان با گرایش این جنبش به سوی تاکتیکهای مسلحانه، دولت اواما همچنان گفتگوها بر سر روش رویارویی با حکومت اسد را به کندی پیش می برد. در آخرین تصمیم گیری، دولت اواما از فشار اسد خواست از قدرت کناره گیری کند و به قتل، بازداشت و شکنجه معترضین پایان دهد.

"سامه ناقیب"، سوسیالیست فعال مصری پیرامون اوضاع فعلی سوریه می گوید: "سالها مبارزه طبقاتی در مصر زمینه ساز جنبش مصر بود و موج اعتصابات در سرنگونی مبارک بسیار موثر واقع شد. طبقه کارگر سوریه از چنین موقعیتی برخوردار نیست، با این حال در ماههای اخیر کارگران سوریه ای نشان دادند در حالی که با سرکوبگر ترین رژیم روبرو هستند، می توانند و دارای ابتکارات لازم می باشند. اعتصابات در سوریه این امر را به اثبات رسانده و اکنون سوال این است که چگونه آن را به مثابه سلاحی علیه خشونت رژیم به کار ببرند."

وی معتقد است که اعتصابات می تواند در امر ایجاد اتحادیه های مستقل و سازماندهی طبقه کارگر، آنان را فراسوی خطوط سکتاریستی و ملی متحد کند، زیرا آینده انقلاب سوریه بستگی به تعادل قوا دارد.

نتیجه: در بررسی اعتراضات، مقاومتها، فراز و نشیب و دستاوردهای سال ۲۰۱۱ دو نکته اساسی برجسته می شود. نخست آن که اتحادیه های کارگری در متن این جنبش عدالت خواهانه اجتماعی به مبارزه روی آورده اند و بیشتر از هر زمانی بدین باور دست یافته اند که فضا و امکان مبارزه وجود دارد. این درک در جهان عرب، اروپا، آمریکا، آفریقای جنوبی و حتی چین مشترک بوده است.

نکته دوم این که این جنبش توانسته به استراتژی سازماندهی افقی خود ادامه دهد. جنبشها ساختار بوروکراتیک نداشته اند و از ائتلاف گروهها، سازمانها و بخشهای مختلف مردم تشکیل شده اند، بدون رهبر و هیرارشی عمودی.

"امانوئل والتر اشتاین"، محقق دانشگاه "ییل" (Yale) و رییس سابق انجمن جامعه شناسان بین المللی که دارنده کرسی کمسیون علوم "گالبنکین" (Gulbenkian) نیز بوده و از نظریه پردازان مشهور روابط بین الملل است، ضمن تاکید بر دو نکته ذکر شده می گوید: "باید مبارزه جهانی را به صورت یک مسابقه دو نگاه کنیم؛ مسابقه ای که دوندگان باید انرژی خود را هوشیارانه صرف کنند تا خسته و مانده نشوند و همواره نیز چشمشان را به هدف نهایی بدوزند؛ به جهانی دیگر، جهانی دمکراتیک، برابر و عادلانه."

در سال پیش رو، بحران بدهی در اروپا، سراسر جهان را به سقوط اقتصادی دیگری در سوق می دهد و باعث بحران سیاسی بیشتری خواهد شد. با این حال هنوز راه حلها و اقداماتی که در برگیرنده منافع اکثریت جامعه باشد، در دستور کار دولتها قرار ندارد و آنها همچنان روشهای پیشین را با ظاهر دیگر در برنامه عمل خود دارند.

سازماندهی افقی کارگران و زحمتکشان و درگیر کردن همه افراد جامعه تا مرز در واقع ۹۹/۹۹ درصد جامعه علیه مستبدان سیاسی و دیکتاتوری سرمایه داران و بانکهای بزرگ گامهایی است که می باید در سال ۲۰۱۲ برداشته شود.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabarad@iran-nabard.com



هفده دسامبر (۲۶ آذر)، مصادف بود با گذشت یک سال از آغاز جنبش موسوم به "بهار عرب". در چنین روزی، یک جوان تونسی به نام "محمد بوعیزی" که با دستفروشی امرار معاش می کرد، به دلیل فقر مفرط و شرایط نامساعد زندگی معیشتی، خود را در شهر "سیدی بوزید" به آتش کشید. این نکته قابل توجه است که کشورهای عربی بر اساس گزارش سازمان ملل بالاترین نرخ بیکاری در جهان را دارا هستند و بیش از چهل درصد از مردم با درآمدی کمتر از دو دلار در روز زندگی می کنند. بیش از شصت درصد از ۳۵۰ میلیون

جمعیت عرب را جوانان زیر سن ۳۰ سال تشکیل داده و نرخ بیکاری جوانان بیش از چهل درصد است که در برخی مناطق حتی به هشتاد درصد هم می رسد. بر اساس گزارش بی بی سی، در سال ۲۰۰۵ بیش از هفتصد هزار نفر تحصیل کرده در کشور مصر وجود داشتند که فقط دویست هزار نفر از آنان دارای شغل سازگار با مدرک تحصیلی شان بودند.

بدین ترتیب، فریاد "محمد بوعیزی"، فریاد اقشار و طبقات محروم جامعه کشورهای عربی بود که از شرایط اسفناک معیشتی در رنج بودند. کشورهای عربی قبل از این که "بوعیزی" خود را شعله ور کند، در بحرانهای ساختاری اقتصادی ناشی از بی کفایتی و بی لیاقتی سیستمهای حاکم اسفبار غوطه ور بودند و خودسوزی او مانند جرقه ای بر هیزم خشم مردم، آتشی مهیب بر پا کرد که همه منطقه را فرا گرفت. آتش خشم و اعتراضی که "محمد بوعیزی" را به خودسوزی تا سرحد مرگ رساند، به سرعت شهرهای جنوبی تونس را فرا گرفت و گستره آن بسیاری از کشورهای عربی را تحت الشعاع قرار داد. مردم کشورهای مصر، لیبی، یمن، سوریه، عراق و عربستان سعودی و ... جهت درهم کوبیدن ساختارهای سیاسی خودکامه ای که دهه های متمادی بر قدرت مطلقه تکیه زده بودند، به پا خاستند تا فصل تازه ای را در تاریخ قیامهای منطقه خاورمیانه و آفریقای شمالی رقم بزنند. در حقیقت، مردم این کشورها علیه سیستمهای توتالیتری اعتراض می کردند که تحت تاثیر بحرانهای ساختاری سرمایه داری که جهان را در بر گرفته، قادر نبودند به مطالبات اساسی و مهم آنان پاسخ دهند و مردم با رشد آگاهی حاضر شدند برای رسیدن به حقوق حقه خود تا پای جان مبارزه کنند.

اکنون، یک سال از آغاز این جنبشهای مردمی در کشورهای عربی می گذرد و با وجود سرنگونی برخی مستبدان حاکم، انقلاب برای رسیدن به آرمانهای واقعی اش هنوز ادامه دارد. فضای سیاسی ایجاد شده بعد از انقلابهای کشورهای عربی، به کارگران، زنان و جوانان آموخته است که بعد از انقلاب نمی بایست میدان مبارزه را تا رسیدن به آماجهای اصلی آن ترک نمایند. جرقه اعتراض "محمد بوعیزی"، به عنوان اولین جانباخته انقلاب کشورهای عربی علیه بیکاری، محرومیت، دیکتاتوری، فساد دولتی و فقر هنوز شعله ور کننده افکار مردم منطقه است. "زین العابدین بن علی"، بعد از ۲۴ سال دیکتاتوری در خلال دو ماه زیر ضربات سهمگین جنبش مردم که از اقشار و طبقات محروم جامعه شکل گرفته بود، سرنگون شد. این اولین بار بود که در تاریخ مدرن کشورهای عربی، یک دیکتاتور توسط انقلاب مردمی به زیر کشیده می شد. سرنگونی بن علی به سرعت امواج بسیار قوی به دیگر کشورهای عربی فرستاد که زمینه اعتراضها و انقلابات دیگر را در منطقه فراهم آورد. "حسنی مبارک" در مصر، دومین مستبدی بود که تخت قدرت او توسط قیام گسترده زنان، مردان، کارگران، محرومین و جوانان واژگون می گردید. سرنگونی "حسنی مبارک" در مصر به عنوان یکی از مهمترین کشورهای منطقه، تحولی بود که شرایط منطقه را به طور کلی دگرگون ساخت. همه فعل و انفعالاتی که تا یک ماه قبل از انقلاب در جریان بود، به یکباره متوقف شد و خیال باطل کشورهای سرمایه داری صنعتی مبنی بر این که مردم کشورهای عربی پذیرفته اند که زیر پرچم دیکتاتورهایی که مانند عروسک خیمه شب بازی از آنها فرمان می برند زندگی کنند، کاملاً رنگ باخت. دولتهای سرمایه داری غربی شاهد فروپاشی دستگاه فاسد و فریبکاری شدند که خود بنیان گذاشته بودند. انقلاب در این کشورها، صف بندیهای اجتماعی را در جهان مشخص کرد؛ در یکسو انبوه محرومان بودند که علیه استبداد و تباهی به پا خاسته و در سوی دیگر، رژیمهای توتالیتر همراه با گرایشات ارتجاعی و امپریالیستی قرار داشتند که می خواستند با اعمال زور، نیرنگ و تهدید در مسیر جنبش مردم مانع ایجاد کنند. واهی بودن نظریه "پایان تاریخ" که توسط "فرانسیس فوکویاما" ارایه شده بود، با انقلاب کشورهای عربی بیش از هر زمان دیگری تایید گردید؛ نظریه دروغینی که قصد داشت مبارزه طبقاتی در عصر حاضر را باطل بشمارد، زیر فریاد حق طلبانه ملت عرب خود باطل گردید. مردم به خیابانها آمده بودند تا با وجود سرکوب وحشتناک، تاریخ خود را بنویسند و سرنوشت شان را به دست خود تعیین کنند. افزوده بر این، راه حلهای رفرمیستی نیز که سالها بر طبل خالی اصلاحات از بالا می کوبید، توسط انقلاب مردم عرب به سخره گرفته شد. "بهار عرب" آنچنان پادشاه اردن، "ملک عبدالله" را تحت فشار قرار داد که وی قول انجام یک سری رفرم، به ویژه پیرامون قوانین بحث برانگیز انتخابات را به مردم داد. او همچنین پنجاه و پنج میلیون دینار سوبسید برای مواد سوختی و مایحتاج اصلی مانند برنج و شکر اختصاص داد و اعلام کرد که دستمزد کارگران بخش خدمات را بالا خواهد برد.

دولت سوریه نیز اعلام کرد که به وضعیت محرومان رسیدگی خواهد کرد. "شیخ صباح ال احمد"، امیر کویت هزار دینار و کوپن غذای مجانی برای هر کویتی در نظر گرفت و شاه عربستان سعودی سیاست نود و سه میلیون دینار سرمایه گذاری جهت اصلاح وضعیت مشاغل بخش دولتی و سرویسهای خدماتی را در دستور کار قرار داد. قطر نیز اعلام کرد که امکانات رفاهی کارکنان بخشهای عمومی را افزایش خواهد داد.

مردم در مصر، تونس و لیبی تاکنون به یک سری خواستههای دموکراتیک (هرچند تثبیت نشده) از جمله آزادی بیان و تشکیلات دست یافته اند. انقلاب و فروپاشی حکومتهای خودکامه شرایطی را فراهم ساخت که کارگران قادرند خود را در اتحادیه ها و احزاب کارگری متشکل و سازماندهی کنند؛ مساله ای که قبلاً قابل انجام نبود. البته هنوز تغییراتی بنیادین صورت نگرفته، ماشین دولتی هنوز به طور کامل درهم کوبیده نشده و اقتصاد هنوز در دست کسانی است که گمان می رفت با سرنگونی مستبدان، به کنار زده می شوند. اکنون، شرایط در این کشورها به گونه ای است که هر لحظه انتظار انفجار دیگری می رود. وضعیت اقتصادی کشورهای مزبور تحت تاثیر بحرانهای ساختاری سرمایه داری در جهان، بعد از انقلاب بیش از پیش به وخامت گراییده است. بر اساس گزارش راهنمای مطالبات کارگران مصر، دریافتی کارگران مصری به میزان ۴۵ درصد کاهش یافته و بیکاری ۱۱.۹ درصد در چهارماهه سوم سال ۲۰۱۱ افزایش یافته است که در ده سال گذشته بالاترین سطح نابسامانی است. اما، در برابر این معضلات، اقشار و طبقات زحمتکش از بعد از انقلاب به حرکت در آمده اند. در مصر، فقط در ماه سپتامبر بیش از پانصد هزار تا هفتصد و پنجاه هزار کارگر اعتصاب کرده اند. در این میان،

اعتصاب آموزگاران در نوع خود بی نظیر بوده که وزیر آموزش و پرورش را به شدت مورد انتقاد قرار داده و خواستار افزایش حقوق و سرمایه گذاری در بخش آموزش و پرورش شده اند. آموزگاران همچنین خواستار در دستور قرار داده شدن برنامه هایی توسط دولت که شرایط آنها و دانش آموزان را بهبود بخشد، شده اند. در تونس نیز طبقه کارگر به همراه اقشار جوان جامعه از نظر روانشناسی توده ای به اعتماد به نفس سترگی دست پیدا کرده و مصرانه برای رسیدن به آرمانهای انقلاب در حال سازماندهی نیروی مبارزاتی خود هستند. اتحادیه بیکاران تحصیلکرده تونس که نقش بسزایی در پیشبرد انقلاب داشته است، به تازگی نشست ملی خود را با شرکت پانصد نفر نماینده از مناطق مختلف برگزار کرد. در پانزده آگوست، اتحادیه کارگری که دارای گرایشات چپ است، قادر شد تا ده هزار نفر را گردهم آورد و خواستار رفع معضل بیکاری، استقرار عدالت اجتماعی و مجازات آنانی شد که در رژیم سابق قدرت داشتند.

از یکسو، تضادهای اصلی هنوز حتی در کشورهایی که انقلاب باعث سرنگونی رژیمهای توتالیتر شد، پا برجاست و از دیگر سو، شرایط بعد از انقلاب باعث شده که مردمی به قدرت خود باور یافته و به سوی سازمان دادن نیروی مبارزاتی خود روی آورند. مردم تونس و مصر که گمان می بردند سرنگونی رژیم "حسنی مبارک" و "بن علی" می تواند عدالت اجتماعی را برای آنان به ارمغان آورد، اکنون دریافته اند که برای پیشرفت جامعه می بایست بر سر خواستههای خود باقی بمانند و برای آن مبارزه کنند. برخوردها بین انبوه مردم و دولت گواه بالا رفتن آگاهی مردم در مسیر مبارزه ای که انتخاب کرده اند، می باشد. در مصر، نقش خرابکارانه ارتش که قبل از فروپاشی رژیم "حسنی مبارک" راهی به جز پیوستن به انقلاب (نه برای تامین منافع مردم بلکه، برای حفظ منافع سودآور اقتصادی - سیاسی خود) در پیش رو نداشت، برای مردم نمایان گشته است. فقط در هفته آخر ماه نوامبر بیش از ۴۰ نفر از مخالفان توسط ارتش که قصد داشت میدان تحریر را از معترضان خالی کند، به قتل رسیده و بسیاری مجروح شده اند. در حقیقت، دولت در تحلیل نهایی مردان مسلحی هستند که تلاش دارند از منافع طبقه حاکم محافظت کنند. مردم مصر اکنون دریافته اند که اگرچه دیکتاتور سابق سرنگون شده، اما حکومت سابق هنوز در قدرت باقی مانده است.

اگر ابزار سرکوب دیکتاتور سرنگون شده در قدرت سیاسی باقی بماند، این به آن معناست که در واقع حکومت پیشین هنوز امکان مانور دادن دارد و قادر است مانع پیشبرد آرمانهای انقلاب گردد. این مساله، سازماندهی نیروها برای تشکیل یک حزب سیاسی انقلابی که قادر باشد انقلاب را تا حذف ضد انقلابیون باقی مانده در ساختار قدرت پیش ببرد را به فاکتوری مهم بدل می سازد. عدم وجود یک رهبری انقلابی که منافع طبقات و اقشار محروم را تامین کند، باعث شد تا نیروهای ارتجاعی، ارتش و ضد انقلابیون بتوانند بار دیگر در ساختار قدرت کشورهای عربی که در آنجا انقلاب رخ داده، حضور پیدا کنند. مردم مصر و تونس در غیاب یک رهبری انقلابی، لزوم حیاتی و ضروری تشکیل یک حزب سیاسی انقلابی را از طریق تجربه ای بسیار سخت و طی مسیری پیچیده در پروسه انقلاب آموخته و خواهند آموخت. گرایشاتی که ابراز می دارند، انقلاب در کشورهای مصر و تونس شکست خورده، درک کاملا اشتباهی از واقعیت انقلاب دارند. این تفکر که ملتی مبارزه کند و طعم پیروزی را بچشد و سپس اجازه بدهد ضد انقلاب قدرت را به سیطره خود در آورد بدون آن که در مقابل آن مقاومت و مبارزه کند، یک هذیان گویی بسیار آشکار است. برعکس، با توجه به ادامه مبارزه مردم عرب در کشورهایی که دیکتاتورها سرنگون شده اند و همسویی و استحکام نیروها و گرایشات مردمی و عدم یکپارچگی نیروهای ضد مردمی، آشکار می شود که دولتهای جدید شانس بسیار کمی در آرام کردن اوضاع و تسلط بر آن دارند.

قدرت گرفتن نیروهای ضد مردمی در کشورهای عربی به معنای پیروزی حتمی آنان نیست. مردم کشورهای عربی در شرایطی به خیابانها آمده اند که سرمایه داری جهانی نیز با بحرانهای عمیق ساختاری اقتصادی روبروست و این مساله نیز شرایط را نسبت به چند دهه پیش متفاوت می سازد. جنبش بهار عرب، بسیاری از مردم جهان را تحت تاثیر خود قرار داده و انگیزه خیزشها و جنبشهای وسیعی در کشورهای دیگر شده است. در ایالتهای "ویسکانسین" و "مدیسون" صدها تن به خیابانها آمدند و شعار دادند "مانند مردم مصر مبارزه کنید!"

مردم حتی در کشور اسرائیل به خیابانها آمدند و شعار مشهور فلسطینیها را فریاد زدند "انقلاب، انقلاب تا پیروزی" که این نیز تحت تاثیر جنبش مردم کشورهای عرب بود. مردم کشورهای عربی با سرنگونی مستبدانی همچون "حسنی مبارک"،

"قذافی" و "بن علی" پایان ساختارهای استبدادی را در کشورهای خود به ثبت رساندند. تضاهای بنیادین اما همچنان پابرجاست و مسایل اساسی مردم هنوز حل نشده است. البته تاریخ جنبشها سرشار از شکستها و پیروزیهاست. پایداری و مبارزه مردم در میدانهای کشورهای مصر و تونس نشان می دهد که نیروی انقلابی هرگز اینقدر قوی در تضعیف نیروهای ضد انقلابی عمل نکرده است.

یک سال از انقلاب کشورهای عربی که با خودسوزی "محمد بوعیزی" آغاز گردید، گذشت و مردم هنوز به آرمانهای بنیادین خود دست پیدا نکرده اند. اما شرایط عینی نشان می دهد که مردم کشورهای عربی با ادامه مبارزه، سازماندهی و ایجاد یک رهبری انقلابی قادر خواهند بود به پیروزی دست یابند.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabard@iran-nabard.co

چالشهای معلمان در آذر ماه

فرنگیس بایقره

انتقال مجدد معلم زندانی به شکنجه گاه وزارت اطلاعات

در اخبار اوایل آذر ماه آمده بود که خبر انتقال ناگهانی علی پورسلیمان، معلم زندانی و فعال صنفی معلمان، از بند ۳۵۰ به بند ۲۰۹ وزارت اطلاعات، مادر این زندانی سیاسی را دچار شوک عصبی و روانه بیمارستان کرد. طبق گزارش خبرنگار کلمه، وقتی مادر این فعال صنفی و مدنی مثل هر هفته صبح روز دوشنبه برای ملاقات با فرزندش به زندان اوین رفت، مسوولان سالن ملاقات اعلام کردند که وی به بند ۲۰۹ منتقل شده است. شنیدن این خبر و به یاد آوردن روزهایی که این معلم زندانی توسط بازجوها تحت فشار و شکنجه قرار گرفته، مادر این زندانی سیاسی را راهی بیمارستان کرد.

علی پورسلیمان پنج روز بعد از نقل و انتقالش، به دلایلی کاملاً نامشخص دوباره از بند ۲۰۹ به بند ۳۵۰ بازگردانده شد. اما اطلاع از وضعیت جسمانی مادرش، وی را به شدت نگران کرده است.

علی پورسلیمان که سرپرستی از پدر و مادرش را نیز به عهده دارد، این روزها به شدت نگران حال آنهاست، چرا که در مدت بازداشتش، والدین او بارها دچار حمله عصبی و راهی بیمارستان شده اند.

این عضو شورای مرکزی سازمان معلمان ایران در تاریخ ۱۱ خرداد امسال بازداشت شد. او در هنگام بازداشت مورد ضرب و شتم نیروهای امنیتی قرار گرفت و از ناحیه سر و ستون فقرات دچار آسیبهای جدی شد، تا جایی که بلافاصله بعد از بازداشت به بیمارستان خاتم الانبیا منتقل و سپس از آنجا راهی بند دو الف متعلق به سپاه پاسداران گردید. وی بعد از بازجویی به بند عمومی منتقل شد.

علی پورسلیمان، این معلم زندانی با این که بارها در نامه های متعدد خطاب به دادستان تهران و سایر مقامات قضایی درخواست مرخصی کرده، اما تاکنون هیچ پاسخی نگرفته است. او بعد از گذشت چهار ماه از بازداشت غیرقانونی و در حالی که برایش قرار کفالت صادر شده بود، توسط شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به اتهام تبلیغ علیه نظام به یک سال حبس محکوم شد. این فعال صنفی معلمان در سال ۸۵ نیز به دلیل شرکت در تجمعهای صنفی معلمان مقابل مجلس دو ماه زندانی بود. وی هم اکنون در بند ۳۵۰ زندان اوین نگهداری می شود.

نامه مادر محمد داوری، روزنامه نگار زندانی به همبندی فرزندش علی پورسلیمان

مادر محمد داوری، معلم زندانی که مطلع شده علی پورسلیمان، معلم دیگر زندانی، بخشی از مجازاتش به خاطر کمک به او و فرزند دربندش بوده، نامه ای را خطاب به علی پورسلیمان نوشته است.

طبق گزارش کلمه، پور سلیمان بعد از گذشت دو سال از حبس داوری، زندانی و بازداشت شد. یکی از موارد اتهامی علی پورسلیمان، ارسال نامه مادر محمد داوری برای انتشار در سایتهای خبری بوده است؛ اتهامی که وی در جلسه ی دادگاه، مسوولیت آن را پذیرفته و انگیزه و هدفش را کمک به مادر و خانواده محمد داوری و وظیفه انسانی و اخلاقی اش عنوان کرده است.

مادر داوری در این نامه خطاب به دبیر کل سازمان ملل از وضعیت فرزندش نوشته بود و از او خواسته بود به وضعیت زندانیان سیاسی در ایران و از جمله فرزندش توجه کند.

علی پورسلیمان، فعال صنفی معلمان، در ۲۴ مهر امسال توسط شعبه ۲۸ بیدادگاه انقلاب به ریاست قاضی مقیسه به یک سال حبس محکوم شد.

محمد داوری به شش سال حبس محکوم شده است و بیش از دو سال و نیم است که بدون یک روز مرخصی در زندان اوین به سر می برد.

بخشی از نامه مادر محمد داوری به علی پور سلیمان

"علی جان!

وقتی شنیدم تو را به علت کمک به انتشار نامه من خطاب به دبیر کل سازمان ملل مجرم شناخته اند و در زندان نگاه داشته اند، به شدت ناراحت و متاثر شدم، ناراحت از این که همیشه دیدن تو بخشی از نبود محمد را برای من تسکین می داد و این که چرا باید تاوان رفاقت و دوستی در این زمانه این قدر سنگین و ناجوانمردانه باشد. در زمانه ای که سال تا سال، برادر از برادر خبری نمی گیرد و همسایه از حال همسایه بی اطلاع است اما تو و خانواده ات وقتی که من برای ملاقات با محمد پس از طی مسافت طولانی از بجنورد به تهران می آمدم، با روی گشاده از من پذیرایی می کردید و تمام تلاش تان کمک به محمد و آزادی او بود. این چه زمانه ای است که این گونه ویژگیهای انسانی و اخلاقی تاوان و مجازات دارد؟ بزرگترین افتخار من داشتن محمد و دوستان اوست که این گونه فضایل انسانی و اخلاقی را پاس می دارند.

وقتی شنیدم تو را با آن وضع دردناک و دلخراش دستگیر کرده و سرت را شکسته اند و این همه بلا و مصیبت بر سرت آورده اند و پس از آن تو را به زندان انداخته اند، نمی توانستم جلوی اشکهایم را بگیرم.

وقتی شنیدم مادرت زمانی که فهمیده تو دوباره راهی ۲۰۹ شده ای، به دلیل شوک عصبی راهی بیمارستان شده، بی اختیار گریه کردم و قلبم به درد آمد. آن روز آرزو کردم که کاش من به جای او بودم و حداقل با تحمل بخشی از درد و غصه مادرانه او قسمت کوچکی از زحمات تو را جبران می کردم.

امروز مثل بسیاری دیگر از مردم، شرمنده محمد، تو و دیگران هستم، این که کاری برای آزادی شما از من بر نمی آید. اما من همیشه برای آزادی شما و همه آنهایی که به خاطر عقیده شان در زندان هستند، دعا می کنم و آرزوی نابودی ظالمان را دارم."

تبعید فعال صنفی کورد

بنا به گزارشهای رسیده در ۷ آذر امسال، مختار اسدی، فعال صنفی کردستانی، به خاطر امتناع خسرو ساکی، مدیر کل اداره ی آموزش و پرورش کردستان از اشتغال وی، مجبور به ترک زادگاهش سنندج شده است. این در حالیست که

خانواده‌ی این معلم روشنفکر و آگاه در سنج زندگی می‌کنند. مختار اسدی عضو انجمن صنفی معلمان کردستان و کانون معلمان ایران هم اکنون در کرج بسر می‌برد و تا کنون مشغول به کار نشده است.

گزارشهای دیگر از تشدید فشار بر اعضای انجمن صنفی معلمان کردستان حاکی از آن است که آقای بهالدین ملکی از اعضای فعال انجمن صنفی معلمان کردستان به دستور حراست آموزش و پرورش استان کردستان از سرپرستی خوابگاه دبیرستان شبانه روزی زانیاران برکنار شد. آقای ملکی از دبیران علوم اجتماعی ناحیه‌ی یک سنج است که در سالهای اخیر در این پست مشغول انجام وظیفه بوده است. با این اقدام مشخص می‌شود که آموزش و پرورش کردستان در پی عدم پذیرش مختار اسدی در زادگاهش سنج، در صدد تشدید فشار بیشتر بر اعضای انجمن صنفی معلمان کردستان است.

تغییر نظام آموزشی مدارس از سال آینده امکان‌پذیر نیست

رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس تاکید کرد که با توجه به عدم تصویب نظام آموزشی ۳،۳،۶ در شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت آموزش و پرورش بر خلاف وعده‌های وزیر نمی‌تواند این نظام را از سال آینده اجرایی کند. به گزارش خبرنگار پارلمانی مهر، روز چهارشنبه ۲۳ آذر درحاشیه جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، علی عباسپور فرد تهرانی، رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات، با برگزاری کنفرانس مطبوعاتی نسبت به آنچه اقدامات عجولانه وزارت آموزش و پرورش خواند انتقاد کرد.

رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات گفت: "در آخرین جلسه تنظیم سند تحول آموزش و پرورش در شورای عالی انقلاب فرهنگی پیش بینی شد، تغییر نظام آموزش و پرورش به نظام ۳،۳،۶ در شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب برسد." وی با بیان این که وزیر آموزش و پرورش مرتب در رسانه‌ها از اجرای نظام ۳،۳،۶ از ابتدای مهرماه سال آینده سخن می‌گوید، گفت: "در سند تحول آموزش و پرورش که به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده، به هیچ وجه نظام ۳،۳،۶ به تصویب نرسیده است. آنچه که در شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب شده، کلیات این طرح است که بر اساس آن آموزش و پرورش موظف شده است، ظرف دو ماه راهکارها و آیین‌نامه اجرایی تغییر نظام آموزش و پرورش را تهیه کرده و به شورای انقلاب فرهنگی ارایه دهد."

عباسپور با تاکید بر این که عجله وزارت آموزش و پرورش برای اجرای نظام ۳،۳،۶ به هیچ وجه برای ما قابل توجیه نیست، گفت: "تدوین کتب پایه ششم ابتدایی هنوز به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش نرسیده است، چطور وزارت آموزش و پرورش می‌خواهد از ابتدای مهرماه سال آینده فضای لازم و کتب آموزشی را برای این پایه جدید فراهم کند؟" او همچنین گفته است: "تعجیلهای وزارت آموزش و پرورش و اقدامات بدون پشتوانه عمیق کارشناسی این وزارتخانه باعث شده ما نگران آموزش و پرورش فرزندانمان باشیم. این موضوع از نظر ما شعاری و تبلیغاتی است و هر گونه تغییر در نظام آموزش و پرورش باید به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی برسد این اقدام آقای حاجی بابایی خلاف قانون است و کمیسیون اجازه چنین تخلفی را به وزارت آموزش و پرورش نمی‌دهد."

عباسپور با تصریح اضافه کرده است: "برای اجرای این سیستم جدید باید سیستمی طراحی شود که از اول دبستان تا پایان مقطع دبیرستان را اصلاح کند تا پیوستگی لازم را داشته باشد زیرا در صورتی که تنها دوره ششم ابتدایی را به ساختار نظام آموزش و پرورش اضافه کنیم، اصلاح نظام صورت نخواهد گرفت."

قبل از عباسپور، نورالله حیدری دیگر عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات گفته بود: "اعضای کمیسیون همچنان در مورد نظام ۳-۳-۶ در آموزش و پرورش تردید دارند و مطمئن نیستند که بتواند سیاست درستی باشد و چشم‌انداز خوبی را برای تحول در ساختار ایجاد کند. اگرچه سند تحول بنیادین از نظر کیفیت نظری و محتوایی خوب است، اما اجرا کردن آن بیشتر مورد نظر است و احساس می‌شود آموزش و پرورش این همه که روی این موضوع مانور می‌دهد، هنوز آمادگی لازم را در خود ایجاد نکرده است، بنابراین ممکن است یکسری توقعات در سطح جامعه پدید آورد که عاجز از تحقق آنها باشد و در نهایت این بیماری مزمن درون نظام تعلیم و تربیت کشور همین‌طور مزمن باقی می‌ماند."

با این توضیحات و توصیفات، نظام آموزشی جدید نه تنها به تایید مجلس شورای اسلامی به عنوان نهاد قانونگذار نرسیده، بلکه شورای انقلاب فرهنگی نیز هنوز آن را تصویب نکرده است و بدین ترتیب بازمه سردرگمی و استرس و اضطراب والدین و دانش آموزان به ویژه در دوره ابتدایی که در سال تحصیلی آینده این طرح شامل آنها می شوند، شروع می شود و برای آنها این سوال پیش می آید که: "بالاخره سال آینده چه اتفاقی برای ما می افتد؟ و آیا به ششم ابتدایی خواهیم رفت یا اول راهنمایی؟"

به هر حال از نظر وزیر آموزش و پرورش، ششم ابتدایی همان پنجم است با دو درس اضافه!

مراکز تربیت معلم، دانشگاه ویژه فرهنگیان می شود

حمیدرضا حاجی بابایی از فعالیت دانشگاه ویژه فرهنگیان در مراکز پیشین تربیت معلم از سال تحصیلی آینده خبر داد. به گزارش خبرآنلاین، این دانشگاه قرار است در راستای سند تحول بنیادین به تربیت معلمان بپردازد، چون به نظر حمیدرضا حاجی بابایی این سند بدون پرداختن به رکن معلم بی معناست.

وی درباره ارزش مدرک تحصیلی این دانشگاه می گوید: "مدارک تحصیلی این دانشگاه با داشتن دوره های کارشناسی و تکمیلی مورد قبول تمام مجامع علمی کشور است." وی گفته است، این دانشگاه از سال تحصیلی آینده شروع به کار می کند.

عدم پرداخت هشت ماه حقوق معلمان بازنشسته کشور در مورد عدم پرداخت هشت ماه حقوق معلمان بازنشسته کشور، یک منبع حکومتی گزارش داد، اختلافها حل شد و حقوق معلمان بازنشسته پرداخت می شود.

به نوشته خبرآنلاین چندی پیش علی عباسپور تهرانی، ریس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس، اعلام کرد که بنا بر اطلاعاتی که به مجلس رسیده، ۱۶ تا ۳۰ هزار نفر از معلمانی که امسال بازنشسته شده اند، ۸ ماه است حقوق نگرفته اند. این موضوع واکنش مسوولان آموزش و پرورش را به دنبال داشت و اعلام کرد که این آمار بسیار کمتر از آنی است که رییس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس اعلام کرده است.

در همین حال، عباسپور در گفت و گو با خبرآنلاین می گوید: "بالاخره پی گیریها به نتیجه رسید و با توافق آموزش و پرورش و صندوق بازنشستگی، با پرداخت کف حقوق بازنشستگان موافقت شد."

بنابراین معلوم می شود اختلافها بر سر همین بوده است که این بخش از معلمان از افزایش حقوق بازنشستگی محروم بمانند.

وی در ادامه گفته است: "متأسفانه سازمان صندوق بازنشستگی تا قبل از این، افزایش حقوق بازنشستگان آموزش و پرورش را مطابق با قوانین خود نمی دانست که با پی گیریها حقوق آنها پرداخت می شود و اختلافها حل شده است."

عباسپور گفت، در سال ۸۹، وزارت آموزش و پرورش برای معلمان دارای مدرک کارشناسی و بالاتر به عنوان کارمندان عالی رتبه، حکم افزایش ۸۰ هزار تومانی در نظر گرفت، اما زمانی که معلمان، بازنشسته شدند، صندوق بازنشستگی کشوری، این افزایش را تایید نکرد و گفت غیر قانونی است. به همین خاطر، نزدیک به ۳۰ هزار معلم بازنشسته، ۸ ماه حقوق دریافت نکرده اند. وی تاکید می کند که آموزش و پرورش برای افزایش حقوق معلمان با مراجع زیربط هماهنگ کند تا معلمان دچار مشکل نشوند.

نصب دوربین مدار بسته در کلاسها

بر اساس گزارش ایسنا، معاون آموزش ابتدایی وزیر آموزش و پرورش، فاطمه قربان گفته است: "در حال حاضر برای کنترل دانش آموزان در مدارس در سالنها و بخشهای عمومی مدرسه از دوربینهای مدار بسته استفاده می شود، اما در آینده این دوربینها به داخل کلاسها برده می شود تا کنترل بیشتر و بهتری بر عملکرد آموزشی کلاس های درس انجام شود."

یک روز بعد همین مقام آموزش و پرورش با تکذیب سخنان قبلی خود به خبرگزاری ایرنا گفت: "این وزارتخانه هیچ برنامه و سیاستی برای نصب دوربینهای مدار بسته در مدارس ندارد." وی اظهار داشت: "چندی پیش خبری مبنی بر نصب دوربین مدار بسته در کلاسهای درس منتشر شد که صحت ندارد."

اسلامی کردن دانشگاهها، راهبرد همیشگی حکومت

نگار الوندی

اسلامی کردن دانشگاهها از سالهای اولیه ی پس از انقلاب و به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی مورد توجه حکومت بود. در سال ۱۳۵۹ با انجام انقلاب فرهنگی طرح اسلامی کردن دانشگاهها کلید خورد. هدف از این طرح پاکسازی اساتید و دانشجویانی عنوان شد که از دید رژیم، غرب زده بودند. این اقدامات به عنوان بخشی از برنامه ی حکومت برای مبارزه با فرهنگ غرب در ایران محسوب می شد. در آن زمان محتوای کتابهای درسی توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی مورد بازبینی قرار گرفت. همچنین از نظر ظاهری نیز دانشجویان دانشگاهها مقید به رعایت برخی مقررات سختگیرانه شدند. پس از گذشت حدود ۳۱ سال از نخستین روزهای انقلاب برای بار دوم در خرداد ۱۳۹۰ یعنی ۲ سال پس از انتخابات جنجالی ۱۳۸۸ لزوم بازنگری در منابع علوم انسانی از سوی سران رژیم مطرح شد. چنانچه آیت الله خامنه ای در سخنان خود تحصیل حدود ۲ میلیون از ۳ و نیم میلیون دانشجو در رشته های علوم انسانی را مایه ی نگرانی دانست. ولی فقیه نظام نظر خود را این گونه بیان کرد که: «مبنای علوم انسانی غرب که در دانشگاههای کشور به صورت ترجمه ای تدریس می شود جهان بینی مادی و متعارض با مبانی قرآنی و دینی است، در حالی که پایه و اساس علوم انسانی را باید در قرآن جستجو کرد.» در پایان وی از دولت، مجلس و شورای انقلاب فرهنگی خواست به این موضوع رسیدگی کنند. در ادامه ی این هیاهو برای بازنگری در منابع علوم انسانی در ۶ آذر ۱۳۹۰ خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران اعلام کرد که: «رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نحوه ی بازنگری در ۵۵۵ درس منتخب از میان ۳۸ رشته ی علوم انسانی را تشریح کرد. بنا به این گزارش حمیدرضا آیت اللهی رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم-تحقیقات و فناوری در نشست خبری با بیان این که ۳ هزار و ۲۱ نفر از اساتید در ارتباط با ۵۵۵ درس منتخب از میان ۳۸ رشته که برای بازنگری انتخاب شده بودند، همکاری داشتند گفت: «با توجه به کاستیهای متعدد رشته های علوم انسانی در کشور که روز آمد و مناسب فرهنگ ایرانی-اسلامی نبود، بر همین اساس با توجه به یکی از دغدغه های جدی مقام معظم رهبری تعدادی از منابع مورد بازنگری قرار گرفت.»

واقعیت این است که تلاش نو بنیادگرایان اسلامی پس از انتخابات خرداد ۱۳۸۸ تشدید شده و یکی از مهم ترین این حوزه ها علاوه بر لباس و پوشش دانشجویان، علوم انسانی است. نکته ی مهم این است که علوم انسانی در بین رشته های دانشگاهی دستاویز خوبی برای مشروع سازی نظام حاکم به شمار می آید؛ چرا که می توانند به عنوان نظام فکری تعریف شوند که نظام سیاسی حاکم آن را ایجاد می کند و از جهت نظری با نظام حاکم تقویت شده و از نظام موجود پشتیبانی خواهد کرد. حاصل کار هم حلقه ی نظری برای مغز شویی است که در متن آن وحدت نظری و عملی در سیستم قدرت هر روز قوی تر و مستحکم تر شود. بنابراین مشاهده می کنیم که نظام سرکوبگر حاکم از علوم انسانی به عنوان قالبی برای ایدئولوژیک کردن ایدئولوژی خود استفاده می کند و در پی این هدف است که دانشجویان علوم انسانی و در نهایت متخصصان این گونه رشته ها را از نقش روشنگری خود دور کرده و آنها را تبدیل به کنشگرانی می کند که نه باورداشتهای و مسیرهای کنش شان را آزادانه انتخاب می کنند و نه درباره ی موقعیت اجتماعی برداشت آزادانه ای دارند. آنها به عنوان اعضای جامعه تنها آزادند که فرمان بری کنند. با توجه به این که هر کنش گری، کنش خود را بر مجموعه ی دانشی بنا می کند که در دسترس اوست؛ بنابراین بازنگری در منابع علوم انسانی ابزاری برای رسیدن به هدف نظام حاکم است. این در حالی است که در ایران تمایلات سکولاری در بدنه ی جامعه به ویژه در میان فرهیختگان تقویت شده است. بنابراین

ساده نیست که حاکمیت چنین خواب و خیالی برای این جامعه ببیند. اما روشن است که در برآورد کردن این خواست حاکمیت می تواند هزینه ها و تلفات سنگینی به جامعه تحمیل کند و این کاری است که همواره کرده اند. بنابراین بر ماست که خطر انقلاب فرهنگی دوم در محافل دانشگاهی را دست کم نگیریم.

زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

زنان مداخله گر، انتخاب این ماه: نادژدا کروپسکایا

نادژدا کروپسکایا، متولد پترزبورگ، مارکسیست انقلابی بود که در سال ۱۸۹۸ با لنین، رهبر انقلاب اکتبر، ازدواج کرد. او از فعالان گروه "اتحاد مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر" بود که در سال ۱۸۹۶ دستگیر و محکوم به سه سال تبعید گردید. در سیبری او به همراه لنین متحمل این مجازات شد. بعد از تبعید، مهاجرت نمود و در نشریه "ایسکرا" شروع به کار کرد و این فعالیت را از سال ۱۹۰۴ در نشریه "وپریود" ادامه داد. او در انقلاب ۱۹۰۵ - ۱۹۰۷ شرکت کرد و در هفتمین کنفرانس حزبی و ششمین کنگره "حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه" نماینده بود و در ۱۹۱۷ به عضویت کمیته حزبی منطقه ی وایبورگ پتروگراد درآمد. در تابستان ۱۹۱۷ هنگامی که لنین مجبوره اختفا شد، او مسوولیت داشت لنین را در جریان سیر حوادث سیاسی قرار دهد. کروپسکایا در بنیانگذاری "اتحادیه ی جوانان سوسیالیست" نقش داشت و در روزهای تدارک قیام مسلحانه ی اکتبر، نماینده صاحب اختیار لنین در کمیته ی منطقه ای وایبورگ برای ارتباط با کمیته مرکزی و کمیته پتروگراد بود. بعد از پیروزی انقلاب اکتبر، وی به عضویت مجمع کمیسارهای خلق برای آموزش همگانی درآمد و در سال ۱۹۲۱ جانشین کمیسار آموزش عمومی کل کشور و در سال ۱۹۲۴ عضو اصلی کمیسیون کنترل گردید. سه سال بعد او به عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب شد. او همچنین عضو کمیته اجرایی سراسری در دوره های انتخاب نمایندگان و اعضای شوراهای اتحاد جماهیر سوسیالیستی بود. کروپسکایا همچنین در کنگره های دوم، چهارم، پنجم و هفتم کمینترن شرکت داشت.

افغانستان بدترین نرخ مرگ و میر زنان باردار در جهان را دارد

اسوشیتدپرس، ۹ دسامبر ۲۰۱۱ - بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی، از هر یازده زن باردار افغانی، یک نفر به دلیل عوارض بارداری یا زایمان، جان خود را از دست می دهد. این میزان در تاجیکستان یک زن از هر چهارصد و سی زن و در کشور اتریش یک نفر از هر چهارده هزار و سیصد زن است. یکی از دلایل میزان بالای مرگ و میر زنان در کشور افغانستان به ساختار فرهنگی سنتی مربوط می شود که بر اساس آن دختران بسیار جوان ازدواج می کنند و به دفعات متعدد باردار می شوند. این مساله مشکلات دوران بارداری مانند بالا رفتن فشار خون را افزایش می دهد. بر اساس تحقیقات علمی، زنانی که در سن پانزده سالگی باردار می شوند، پنج برابر بیشتر از زنانی که در سن بیست سالگی باردار می شوند، با خطر مرگ روبرو هستند.

بر اساس گزارش سال ۲۰۱۱ سازمان ملل، نیمی از دختران کشور افغانستان زیر سن پانزده سال باردار می شوند. ضعف اقتصادی، جنگ و درگیریهای داخلی باعث شده که تعداد کلینیکها و مراکز بهداشتی بسیار اندک باشد، به طوری که زنان روستایی قادر به دسترسی به آن نیستند. مامای آموزش دیده و حرفه ای فقط به صورت کم شمار وجود دارد. زنان باردار از مناطق روستایی معمولاً توسط حیوانات بارکش، اتومبیل و یا موتور سیکلت به شهر رسانده می شوند که در همه حالاتها به موقع برای زایمان به مراکز بهداشتی نخواهند رسید. زنان در جامعه مذهبی افغانستان اجازه ندارند که بدون همسر و یا یک خویشاوند مرد، از خانه بیرون بروند. در این صورت می بایست در منزل وضع حمل کنند. تابوی معالجه زنان توسط پزشکان مرد از یکسو و شمار کم پزشکان زن به دلیل ممنوعیت تحصیل زنان توسط طالبان نیز یکی دیگر از دلایل بالا

بودن میزان مرگ و میر زنان در زمان بارداری است. یک خانواده افغانی به طور متوسط دارای پنج فرزند است. زنان بر اساس فرهنگ سنتی که خواستار فرزندان بیشتر می باشد، از انجام عمل سزارین که آنها را به داشتن دو یا سه فرزند محدود می سازد، امتناع می ورزند. وضع حمل توسط زنان به طور سنتی در روستاها انجام می پذیرد که مامای زن از دانش و کمترین امکانات بهداشتی برخوردار نبوده و در موارد زیادی حتی دستان خود را ضد عفونی نمی کند.

اجرای حقوق زنان کارگر ضروریست

گلاب نیوز، ۱۱ دسامبر ۲۰۱۱ - اتحادیه های کارگری و فعالان حقوق مدنی در سمیناری بر ضرورت اجرای صحیح حقوق زنان کارگر در محل کار تاکید کردند. یک فعال اتحادیه کارگری عنوان می کند که زنان کارگر ضمن دریافت دستمزد پایین، با آزار و اذیتهای جنسی، اضافه کاری، عدم تامین امکانات بهداشتی و بازنشستگی از سوی کارفرمایان روبرو هستند.

مبارزه زنان سنگاپور علیه اعمال خشونت

اسوشیتدپرس، ۴ دسامبر ۲۰۱۱ - صدها زن در سنگاپور گردهم آمدند تا به خشونت جنسی علیه زنان اعتراض کنند. این تحسن در تداوم گردهماییهای سراسری زنان در کانادا، سیدنی، دهلی و دیگر شهرهای بزرگ جهان صورت گرفته است. زنان در این حرکت، به نشانه اعتراض برهنه می شوند. در این میان، زنان در سنگاپور به دلیل بی حرمتی و تهدید به تجاوز از برهنه شدن امتناع ورزیدند. توضیح این که برگزاری راهپیمایی و سخنرانی در ملاء عام در سنگاپور نیز بسیار نادر است. خانم "کورینا لین"، دبیر حقوق زنان سنگاپور ابراز می دارد که بسیاری از آزار و اذیتهای جنسی در سنگاپور گزارش نمی شود. اگر چه زنان سنگاپور به مرور زمان به افکار مترقی روی آورده اند، اما جامعه این کشور هنوز از بنیادگرایی مذهبی در رنج است. زنان نیمی از تحصیلکرده های دانشگاه کشور را تشکیل می دهند و برخی از موقعیتهای شغلی در حرفه تجارت به آنها تعلق دارد.

عربستان سعودی: رانندگی زنان یک تهدید برای باکره گی آنهاست

رویتر، ۴ دسامبر ۲۰۱۱ - یکی از گروههای مشورتی دولت اعلام کرده است که اگر به زنان اجازه رانندگی داده شود، آنان قبل از ازدواج به آمیزش جنسی مبادرت می ورزند. این گرایش افراطی و متعصب پیشنهاد کرده است که می بایست بر شاه عبدالله فشار بیشتری وارد شود تا قانون اجازه رانندگی فقط در حوزه مردان باقی بماند. این گروه که در شورا به پادشاه در مسایل گوناگون مشاوره می دهد، اعلام کرده است که دادن اجازه رانندگی به زنان تهدیدی برای باکره ماندن آنان تا قبل از ازدواج است.

زنان عربستان سعودی مدت زمانی طولانی ست که با برگزاری راهپیمایی، کمپینهای متفاوت و تحسن علیه ممنوعیت رانندگی اعتراض می کنند. این در حالیست که شاه عبدالله قول اصلاحات داده و در همین مسیر، اجازه رای دادن و نامزد شدن در انتخابات را به زنان در سال ۲۰۱۵ داده است.

زنان ایتالیایی علیه تبعیض جنسیتی اقدام به برگزاری راهپیمایی کردند

دیلی تلگراف، ۱۱ دسامبر ۲۰۱۱ - هزاران زن ایتالیایی با برگزاری راهپیمایی، خواستار حقوق اجتماعی بیشتر و پایان تبعیض جنسیتی در کشور شدند. آنها ابراز داشتند که موقعیت مناسب زنان در جامعه نه تنها برای دولت خرجی ندارد، بلکه یک سرمایه گذاری محسوب می شود.

بر اساس گزارش سازمان دهندگان، بیش از بیست هزار نفر در این راهپیمایی در پایتخت کشور و دیگر شهرهای ایتالیا شرکت داشته اند. جنبش اجتماعی اخیر نیز تصمیم دارد از حقوق زنان از جمله حق کار زنان حمایت کرده، به مادران جوان برای پیشبرد اهداف شان کمک برساند و علیه تبعیض جنسیتی مبارزه کند.

یک زن از هر پنج زن عراقی از آزار و اذیت‌های فیزیکی و روانی رنج می‌برد

میدل ایست آنلاین، ۱۰ دسامبر ۲۰۱۱ - وزیر دولت عراق در امور حقوق زنان اعلام کرد که یک زن از هر پنج زن عراقی از آزار و اذیت فیزیکی و روانی از سوی اعضای خانواده خود رنج می‌برد. بدترین اعمال خشونت علیه زنان از سوی پدران، همسران و فرزندان صورت می‌پذیرد. خانم زعیدی ابراز می‌دارد که مبارزه علیه اعمال خشونت بر زنان، یک مساله فرهنگی است که بار مسوولیت آن بر دوش رسانه‌های گروهی و سیاستمداران کشور می‌باشد. بر اساس گزارش تشکلهای مستقل مدافع حقوق زنان، خشونت علیه زنان در اشکال ازدواج اجباری، قاچاق آنها، دزدیده شدن برای اعتراف‌گیری و یا انگیزه‌های جنایی هنوز در عراق ادامه دارد.

زنان در آمریکای مرکزی برای حقوق شان مبارزه می‌کنند

اسوشیتدپرس، ۲۶ نوامبر ۲۰۱۱ - زنان در کشورهای آمریکای مرکزی با برگزاری راهپیمایی‌هایی تلاش می‌کنند تا آگاهی پیرامون خشونت خانگی را بالا ببرند. هزاران زن در راهپیمایی شرکت جستند تا مطالبه حذف خشونت علیه زنان را برجسته کرده و خواستار تشدید کیفر برای متهمان شوند. اعمال خشونت علیه زنان و معافیت از جنایت هنوز جزو یکی از دشواریهای می‌باشد که زنان با آن روبرو هستند. بر اساس آمار مسوولان دولتی، تنها در سال جاری بیش از ۶۵۰ زن در نتیجه اعمال خشونت، جان خود را از دست داده‌اند.

در هندوراس نیز زنان به خیابانها آمده و خواستار مجازات اعضای از ارتش شدند که ۲۴۱ نفر را به قتل رسانده‌اند. صدها زن در السالوادور پس از راهپیمایی در مقابل دادگاه عالی کشور تحصن کرده و خواستار اشد مجازات برای متهمان اعمال خشونت علیه زنان شدند. به گفته برگزارکنندگان راهپیمایی، امسال دستکم سیصد زن در السالوادور در پی اعمال خشونت جان خود را از دست داده‌اند. راهپیماییها و تحصنهای مشابهی در کاستاریکا، پاناما و نیکاراگوئه نیز توسط زنان برگزار شده است.

زنان مهاجر و قانون منع خشونت خانگی در آمریکا

شبکه خبری زنان، ۲۴ اکتبر ۲۰۱۱ - زمانی که اوپاما قانون جدید جهت مبارزه با خشونت خانگی را در اکتبر امسال معرفی کرد، دولت آمریکا متعهد شد که مبلغ ۲۵ میلیون دلار از بودجه را به برنامه‌هایی که طی آن تلاش می‌شود خشونت خانگی کاهش داده شود و ۱۵۰ میلیون دلار از مالیات ایالتی را به برنامه‌های ازدواج‌های مناسب و مسوولیت آموزش و پرورش کودکان اختصاص دهد. این تخصیص جدید از بودجه قرار است از قربانیان خشونت خانگی حمایت کند و سازمانها می‌بایست بهترین آموزش در رابطه با امکانات جلوگیری از خشونت خانگی را در اختیار زنان در سراسر آمریکا قرار دهند. این در حالیست که حتی با اجرایی کردن این قانون هنوز یک زن از هر چهار زن در آمریکا از اعمال خشونت خانگی رنج می‌برد. سالانه نزدیک به ۱۴۰۰ زن در اثر خشونت خانگی جان خود را از دست می‌دهند که این به معنای مرگ چهار قربانی در هر روز می‌باشد. بر اساس گزارشهای متعدد، اعمال خشونت خانگی با خودکشی رابطه مستقیمی دارد. اختصاص بودجه یادشده نیز از جمله بدین منظور است که سازمانهای مداخله‌گر می‌بایست بلافاصله از امکانات مورد نظر بهره‌جسته و بهبود شرایط قربانیانی که در معرض اقدام به خودکشی هستند را فراهم سازند.

مساله‌ای که در رابطه با این سرمایه‌گذاری منظور نشده، مساله زنان مهاجری است که بدون اجازه اقامت در آمریکا زندگی کرده و از جمله کسانی هستند که به دلیل فقر و عدم آشنایی لازم به زبان انگلیسی، بیشتر از هر فرد دیگری مورد خشونت قرار می‌گیرند. مساله مهاجرت دیگر یک پدیده مردانه نیست و بسیاری از زنان به دلیل فقر از کشورهای دیگر برای دستیابی به زندگی بهتر به آمریکا سفر می‌کنند. اعمال خشونت علیه زنان، به ویژه زنان مهاجر با وجود سرمایه‌گذاریهای دولت هنوز تداوم یافته و تا زمانی که این سرمایه‌گذاریها و برنامه‌ها، زنان مهاجر بدون اجازه اقامت را نیز پوشش دهد، کاهش نخواهد یافت.

آگاهی زنان آلبانی نسبت به پدیده خشونت خانگی رشد یافته است

شبکه خبری زنان، ۱۳ دسامبر ۲۰۱۱ - وجود خشونت خانگی یکی از معضلات اجتماعی کشور آلبانی به حساب می آید. این مساله بر اساس گزارشهای رو به افزایش رسیده به ماموران دولتی مشخص می کند که آگاهی زنان قربانی نیز جهت مقابله با اعمال خشونت خانگی در مسیر رشد قرار دارد. آخرین گزارش از سوی وزیر کار دولت آلبانی نشان می دهد که موارد به ثبت رسیده در رابطه با اعمال خشونت نسبت به سال گذشته افزایش یافته است. این افزایش جدا از تاثیرات منفی ای که بر جامعه کشور آلبانی دارد، نشان می دهد که زنان آلبانی سکوت را شکسته و دیگر نمی خواهند با آزار و اذیت‌های جنسی، فیزیکی و شفاهی مدارا کنند.

یادداشت سیاسی.....

محور خامنه ای، مالکی، اسد علیه تحول دمکراتیک

مهدی سامع

سال میلادی ۲۰۱۱ سال تحولات شگرف در صحنه جهانی بود. ستمگرانی که چندین دهه بذر استبداد، بی عدالتی و تبعیض کاشته بودند، مجبور به درو کردن طوفان شدند. بهار عرب، خیزش برآشفته‌گان و جنبش اشغال وال استریت، دگرگونیهای بزرگی در مناسبات بین ستمگران و ستمکشان پدیدآورد. دیکتاتورهایی که چندین دهه بر شانه های مردم محروم سوار بودند، به زیر کشیده شدند. خود سوزی یک جوان ۲۶ ساله تونس بر خرمن خشم. نفرت توده های مردم جرقه ای زد که آتش آن هنوز شعله ور است. بن علی، مبارک و قذافی سرنگون شدند و انقلاب در سوریه در ستیز با دیکتاتوری بشار اسد به لحظه سرنوشت ساز خود نزدیک می شود. انقلابهای خاورمیانه ادامه دارد و مردم مصر با ادامه خیزشهای خود برگهای جدیدی در بهار عرب به ثبت می رسانند. بهار عرب ادامه دارد و نه پیروز شده و نه شکست خورده است. مُنفلان گنده گو و آن دسته از روشنفکران کوتاه بین که خود را محور عالم حساب می کنند، از ابتدا حُکم به شکست انقلابهای بهار عرب دادند و به قدرت رسیدگان جدید که به نان و نوایی رسیده اند برای تثبیت موقعیت خود و به زنجیر کشیدن دوباره مردم از پیروزی قطعی و نهایی صحبت می کنند.

واقعیت این است که انقلابهای بهار عرب با همه نقاط قوت و ضعف آن ادامه دارد و اکنون این زنان و مردان سوریه هستند که با فداکاریهای بی نظیر خود، تاریخ را در خیابانها می نویسند. انقلاب مردم سوریه در بطن بهار عرب یکی از پیچیده ترین و در همان حال خونین ترین انقلابهای عصر جدید است. موقعیت جغرافیایی سوریه و مرزهای مشترک آن با اسرائیل، اردن، ترکیه، لبنان و عراق برای خانواده اسد این فرصت را به وجود آورده بود تا هرکدام از این کشورها به نوعی به تعادل موجود در سوریه وابسته شوند. در دوران جنگ سرد حکومت حافظ اسد از پشتیبانی شوروی سابق برخوردار بود و علیرغم این که هرگز درگیر جنگی جدی با اسرائیل نشد، در جبهه پایداری علیه اشغالگری اسرائیل تعریف می شد. به قدرت رسیدن خمینی در ایران موقعیت ژئوپلیتیک رژیم حافظ اسد را تقویت کرد. در استراتژی دفاعی رژیم جمهوری اسلامی آن گونه که بارها سرکردگان رژیم به روشنی بیان کرده اند، سوریه جزئی از عمق استراتژیک نظام ولایت فقیه است. بدون این عمق استراتژیک، خامنه ای قادر به استفاده بهینه از حزب الله در لبنان که یک خطر جدی و بالفعل برای اسرائیل است نخواهد بود .

در مورد اهمیت استراتژیک رژیم بشار اسد برای خامنه ای حسن شیخ الاسلام، سفیر سابق رژیم ایران در سوریه می گوید: «من به شما عرض کنم سوریه برای جمهوری اسلامی ایران فقط سنگر مقاومت نیست، سوریه امنیتش امنیت جمهوری اسلامی، دلایلی دارد الان من باز فرصت نیست توضیح بدهم اگر لازم شد بدونید که پشتیبانی از اونچه که در لبنان باعث وحشت اسرائیل، و باعث وحشت آمریکا، و امنیت ملی ما رو تضمین می کنه، یعنی مانع میشه که آمریکاییها یا اسرائیلیها مثلاً به بوشهر حمله کنند یا مثلاً به نظنز حمله کنند این راه رو این پشتیبانی رو سوریه داره، ملت ایران خوبه بدونه که سوریه جزء امنیت، امنیت سوریه جزء امنیت ملی ایران، غریبها هم این رو بدونن این اونجایی هست که ما کوتاه نخواهیم آمد.» (تلویزیون شبکه خبر، ۲۲ آذر ۱۳۹۰)

رژیم حافظ اسد و پس از آن بشار اسد با توجه به پارامترهای واقعی تا جایی که توانسته از رژیم ایران باج گرفته است. اکنون انقلاب مردم سوریه در حال تعریف مجدد همه ی این تعادلها و بده و بستانها است. در این میان نقش دولت مالکی در عراق قابل توجه است. دولت مالکی نمی تواند خود را در بهار عرب تعریف کند و اساساً علیه تحولات دمکراتیک در خاورمیانه است. دولت مالکی نمی تواند خود را در اردوی کشورهای عربی تعریف کند چرا که ادامه حیاتش به حمایت ولایت خامنه ای و آمریکا بستگی دارد. بدین خاطر است که دولت مالکی در مورد انقلاب سوریه همراه و مجری سیاستهای خامنه ای است. در این همسویی و همراهی است که در عمل محوری از خامنه ای، مالکی و اسد در تقابل با خیزشهای خاورمیانه ایجاد می شود. نکته کمیدی در همراهی نوری المالکی با خامنه ای این است که مالکی خیزش انقلابی مردم سوریه را وابسته به غرب اعلام می کند. در مورد این ادعای سخیف و خامنه ای پسند، برهان غلیون، رئیس شورای ملی سوریه گفت؛ کسانی که سوار بر تانکهای آمریکایی به قدرت رسیده اند نمی توانند به ما اتهام وابستگی به غرب بزنند.

موقعیت دولت نوری المالکی برای سید علی خامنه ای بسیار ویژه است. این منافع ملی عراق نیست که مالکی تمام توافقات اربیل برای دولت مشارکتی را زیر پا می گذارد. این منافع ملی مردم عراق نیست که دولت مالکی قلدربانان برای حذف معاون رئیس جمهور عراق و معاون خودش دست به توطئه می زند. و سرانجام این منافع مردم و کشور عراق نیست که دولت نوری المالکی برای کشتار مجدد مجاهدان کمپ اشرف تدارک دیده است. این دقیقاً منافع و مصالح ولایت خامنه ای است که مالکی را برای حفظ قدرتش به این سمت هدایت کرده و البته دولت آمریکا هم به اندازه کافی به این دولت قلدربانش و توطئه گر میدان داده است.

وقتی دولت آمریکا برای یک تروریست شناخته شده فرش قرمز پهن می کند و به مزدوران سید علی خامنه ای در کاخ سفید خوش آمد می گوید، در عمل به عوامل خامنه ای برای توطئه گری علیه نیروهای دمکراتیک چراغ سبز نشان می دهد. روزنامه واشنگتن تایمز در شماره روز سه شنبه ۲۲ آذر ۱۳۹۰ (۱۳ دسامبر ۲۰۱۱) نوشت: «یکی از فرماندهان سابق سپاه ایران، که FBI وی را یکی از عوامل عملیات سال ۱۹۹۶ که منجر به کشته شدن ۱۹ نفر از نیروی نظامی آمریکایی شد، معرفی کرده است، به همراه نخست وزیر نوری المالکی روز دوشنبه به کاخ سفید آمد و در جلسه ای که اوباما پایان جنگ عراق را اعلام کرد حضور داشت... هادی فرهان الامیری، وزیر حمل و نقل دولت نوری المالکی است که به همراه وی به آمریکا رفته است تا در مورد آینده عراق و نفوذ ایران بحث کند. سخنگوی کاخ سفید هم از پذیرش و قبول اینکه الامیری در این جلسه حضور داشته، سر باز زد و تنها در مورد دولت عراق صحبت کرد. سفارت عراق هم هیچ توضیحی در مورد ماموریت الامیری در این سفر ارائه نداد. این شرم آور و در همان حال مسخره است که دولت آمریکا بر خلاف رای دادگاه استیناف فدرال در واشنگتن دی-سی در ژوئیه ۲۰۱۰ (تیر ماه ۱۳۸۹) که تصریح می کند؛ دولت آمریکا با خارج نکردن سازمان مجاهدین خلق ایران از لیست تروریستی دچار خطا شده است، هنوز نام این سازمان را از لیست سازمانهای تروریستی حذف نکرده، از تروریست دست پروده خامنه ای پذیرایی می کند .

برای خامنه ای حفظ موقعیت در عراق و در نهایت تسلط کامل بر این کشور به مراتب از دستیابی به بمب اتمی مهمتر است. عراق حلقه واسط و نقطه کانونی برای توسعه هژمونی ولایت فقیه و توسعه بنیادگرایی اسلامی است. از همین منظر تسلط ولایت فقیه در عراق برای جنبش آزادیخواهی خاورمیانه و شمال آفریقا بسیار خطرناکتر از دستیابی جمهوری اسلامی به بمب اتمی است. برای خامنه ای در شرایط کنونی دولت نوری المالکی به خاطر حفظ رژیم بشار اسد اهمیت دوچندان دارد و البته در استراتژی امنیتی خامنه ای نابودی مجاهدان شهر اشرف و همزمان حذف نیروهای سکولار در عراق، گام مهم و اساسی برای حفظ هژمونی در عراق و در منطقه است .

این سیاستی است که خامنه ای و عوامل او با جدیت پیگیری می کنند و باید به تاکید گفت که این مردم سوریه هستند که با خیزشهای خود این معادله را به هم می زنند و این جنبش و نیروهای دمکراتیک عراق هستند که با تلاشهای خود تعادل این معادله را به هم می زنند و سرانجام این زنان و مردان مقاوم کمپ اشرف هستند که با پایداری و مواضع اصولی خود که همراه با بیشترین انعطاف است، نقش مهم در به هم زدن این معادله ضد مردمی به عهده دارند. این موضوع از چشم ناظران و تحلیل گران جهانی پوشیده نیست .

روزنامه گاردین در شماره روز چهارشنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۰ (۷ دسامبر ۲۰۱۱) می نویسد: «با رفتن اسد از سوریه، حزب الله لبنان از کمکهای دمشق و تهران محروم خواهد ماند و رو به ضعف خواهد رفت. در نتیجه، قابلیت‌های ایذایی خود را در مقابل اسرائیل تا حدود زیادی از دست خواهد داد. با از دست رفتن تنها هم پیمان جدی ایران، انزوای سیاسی تهران در منطقه تکمیل خواهد شد. عراق نیز در وضعیت بحرانی، تکیه گاه معتبری برای جمهوری اسلامی نخواهد بود... به دلیل آشکار شدن عمق اندک استراتژیکی ایران در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، و حتی دفاعی، جنگ فرسایشی کنونی علیه جمهوری اسلامی، باقی مانده قابلیت‌های مقاومت ایران را هدف قرار داده است.» (رادپو فردا ۲۴ آذر)

جمع‌بندی: سال میلادی ۲۰۱۱ با طوفانهای بنیان کن آغاز شد. در تمامی این سال جهان شاهد جنبشها، قیامها، خیزشها و انقلابهای بزرگ بود. تا آن جا که به بهار عرب بر می گردد، در این کشاکشها و جدالها در کلی ترین شکل سه نیروی و یا سه جبهه بزرگ در ستیز و یا رقابت با هم نقش آفرینی کردند.

جبهه کشورهای بزرگ یا در تقابل با جنبشهای مردمی بودند و یا در همسویی برای مهار آن مداخله کردند. جبهه نیروهای ارتجاعی که برای مصادره حرکت دمکراتیک مردم وارد صحنه شده اند. قلب و مغز این جبهه در تهران و در بیت خامنه ای قرار دارد و در لحظه کنونی محور خامنه ای، مالکی و بشار اسد نقش اصلی علیه تحول دمکراتیک در خاورمیانه به عهده دارد. انقلاب مردم سوریه به مساله کانونی این منطقه تبدیل شده و بنابراین برای جبهه بنیادگرایی اسلامی به رهبری سید علی خامنه ای حفظ بشار اسد مساله اساسی است. جبهه نیروهای دمکراتیک و ترقیخواه که برای پیشرفت جامعه به سوی دمکراسی و عدالت به مبارزه سرنوشت ساز روی آورده اند .

برای همه آزادیخواهان، دمکراتها و عدالت طلبان جهان سالی که روزهای پایانی آن را شاهد هستیم، سال پیروزیهای بزرگ و البته سال بروز تهدیدهای جدیدی بود. آن دسته از روشنفکران به اصطلاح چپ که با برجسته کردن تهدیدها، مبلغ انفعال و بی عملی بودند در عمل، علیرغم لغز خوانیها و گنده گوییهای خود، در جبهه دیکتاتورها و مرتجعان قرار داشتند . ما اما با افتخار اعلام می کنیم که با آگاهی به همه فراز و نشیبهای تحولات سال ۲۰۱۱ میلادی، خود را جزئی از بهار عرب، جزئی از جنبش برآشفته‌گان و جزئی از جنبش اشغال وال استریت می دانیم و با آرزوی تحقق دمکراسی، برابری، آزادی و عدالت به استقبال سال آینده می رویم.

سخن روز:

- هنگامی که همه مانند یکدیگر می اندیشند، در واقع کسی نمی اندیشد (والتر لیمپن (۲۳ سپتامبر ۱۸۸۹-۱۴ دسامبر ۱۹۷۴) گزارشگر، مفسر سیاسی، نویسنده، متفکر و اولین کسی که جنگ سرد را تعریف کرد)

- شما می توانید به سنگ هم اعتقاد داشته باشید، اما تا وقتی که آن را به سوی من پرتاب نکنید (وفا سلطان (متولد ۱۳۵۸)، روانپزشک و نویسنده سوری-آمریکایی و منتقد جامعه اسلامی در مناظره با روحانی مسلمان در شبکه تلویزیونی عربی زبان الجزیره - ۲۱ فوریه ۲۰۰۶)

موسیقی

۹ ترانه برجسته جنبش اعتراضی سال ۲۰۱۱*

۱- "El General, "Rais Lebled"

بعد از "محمد بوعزیزی"، جوان ۲۶ ساله ای که در اعتراض به "بن علی" خود را به آتش کشید، این "حامادا بن امور" است که دومین سمبل انسانی انقلاب تونس به شمار می رود. "بن امور" به خاطر ترانه "El General, "Rais Lebled" (آقای رییس جمهور، مردم دارند کشته می شوند) به زندان افتاد و همین امر سبب شد، آوازه او جهانی شود. مزدوران "بین علی" خواستند او را نیز به لیست مخالفان ناپدید شده اضافه کنند، اما شناخته شدگی او در تونس و حمایت و همبستگی جهانی مانع از عملی شدن این نقشه شد. "حامادا بن امور" اکنون در لیست مجله تایم در زمره ۱۰۰ نفر از پرنفوذترینهای سال ۲۰۱۱ قرار گرفته است.

۲- "Lady Gaga, "Born This Way"

ترانه "این گونه متولد شدم" "لیدی گاگا" خطاب به همجنس گرایان این پیام را دارد که در جامعه آمریکا آنها جنس دوم به حساب می آیند و نباید این را سرسری بگیرند.

۳- "Arabian Knightz, "Rebel"

"شبهای عربی" دوقلوی مصری "حامادا بن امور" در تونس است. گروه "شبهای عربی" به عنوان اولین گروه هیپ هاپ عربی شناخته می شود؛ گروهی که علیه سانسور در حکومت "مبارک" مبارزه می کرد. به طور کلی، هنر انقلابی تحت حکومت "مبارک" به شدت سانسور می شد اما با شروع اعتراضات و ظاهر شدن مردم در خیابان، ترانه چهار سال پیش این گروه با نام "من زندانی تو نیستم" نیز بر سر زبانها افتاد. سپس، ترانه "Rebel" (طغیان گر) این گروه به زبان عربی و انگلیسی اجرا شد. این ترانه مردم عرب را در خیابانها به اتحاد فرا می خواند. به محض پخش این ترانه در وب و شبکه های اجتماعی، "مبارک" برای یک هفته اینترنت را در سراسر کشور قطع کرد، اما برای او دیگر دیر شده بود و در مدت کوتاهی سرنگون شد. بدین طریق جهان با چهره های هنرمند و انقلابی جوانان عرب آشنا شد.



۴- The Nightwatchman, "Union Town"

"تام مورالو"، در حال تماشای رویدادهای مصر در تلویزیون بود که خبر تظاهرات صد هزار کارگر اتحادیه در "ویسکانسین" نیز به دنبال آن پخش شد. "مورالو" به همراه گروه دیگری از هنرمندان به این شهر رفتند و برای کارگران معترض برنامه اجرا کردند و آنجا بود که او ترانه "شهر اتحادیه" را ساخت.

۵- Lethal Bizzle, "Pow 2011"

"لیتل بیزل"، گروه رپ و اعتراضی انگلیسی همواره موزیک متفاوتی عرضه کرده است. ترانه "Pow 2011" برای دانشجویان معترض به دولت محافظه کار لندن در دسامبر سال گذشته ساخته شد. این ترانه و شعر هیجان انگیز آن بین جوانان محبوب و برانگیزاننده بود و به سرود مقاومت آنها در برابر یورش پلیس تبدیل شد. ترانه مزبور از سال ۲۰۱۰ راه خود را به جنبشهای ۲۰۱۱ باز کرد.

۶- Amy Winehouse and Tony Bennett, "Body and Soul"

ترانه دو صدایی "امی واین هاس" و "تونی بنت" به نام "Body and Soul" (جسم و جان) آخرین ترانه ای است که از "امی واین هاس" ضبط شد؛ ترانه ای که او در آن از فرارسیدن هنگام مرگش خبر می دهد.

۷- Jasiri X, "I Am Troy Davis (T.R.O.Y.)"

سالهاست که در آمریکا هیچکس به اندازه "تروی دیوس" زندانی محکوم به اعدام، از حمایت مردم برخوردار نشده بود. علت آن، صدور حکم اعدام این سیاه پوست اهل جنوب به اتهام قتل یک پلیس سفید پوست با وجود در دست نبودن شواهد کافی بود. Jasiri X با ترانه "من دیوس هستم" یاد او و مبارزه ای که علیه حکم اعدام در سطح جهان در جریان است را جاودانه می کند. "تروی دیوس" و موسیقی معترض Jasiri X نیز به مورد حمایت جهانی از ژاپن، فرانسه تا لوس آنجلس قرار گرفته بود.

۸- Lupe Fiasco, "Words I Never Said"

"لوپ" در این ترانه چند نفر را به درستی نژاد پرست می خواند. او نوار غزه را زیر بمباران و "اوباما" را فردی که به این مسایل اهمیت نمی دهد، توصیف می کند. وی در کنسرت جایزه بهترین هیپ هاپ، در حالی که تی شرت "اشغال" به تن داشت و پرچم فلسطین را به میکروفنش بسته بود، برنامه اجرا کرد. ترانه های او در چند ماه اخیر با استقبال زیادی روبرو شده است و در تجمعهای جوانان به ویژه این قطعه شعر او "اگر اکتور نشوی، فاکتور نخواهی بود" تکرار و بازگو می شود.

۹- Miley Cyrus, "Liberty Walk"

نمی شود باور کرد که "میلی سایروس"، یکی از پولسازترین خوانندگان پاپ، یکشبه تغییر پیدا کرده و تحولی سیاسی در او رخ داده، اما به علت گسترش جنبش اجتماعی حتی این گونه هنرمندان نیز نمی توانند از جو موجود هنر دور بمانند. علت منحصر به فرد بودن ترانه "راهپیمایی آزادی" تلاش آن برای ارتباط با جنبش جهانی اشغال است اما به لحاظ هنری ویژگی چشمگیری ندارد. شعر آن سطحی است و با موسیقی ای همراهی می شود که تلاش می کند صدای بی روح "سایروس" را ترمیم کند؛ به بیان دیگر، درست به همان صورتی که آن یک درصد می خواهد موسیقی ۹۹ درصد باشد.

"روی ملودی مدرسه موشها هم روضه می خوانند"

غلام کویتی پور، مداح نواهای مذهبی، از روضه خوانها که روی ملودی "آره وای وای، وای وای وای وای"، روضه حضرت ابوالفضل می خوانند، شکوه کرد. وی گفت، این کارها هم توهین به بزرگان دینی است و هم توهین به شعور مردم. وی افزود: "خیلی بد است که روی ملودی "مدرسه‌ی موشها" نوحه بخوانیم. این یعنی چی؟ توهین است دیگر!" کویتی پور همچنین درباره نحوه عزاداری در چند سال اخیر گفت: "از طرفی حرکات و مناسبت‌هایی در عزاداریها رایج شده که نمی‌دانم از کجا آمده و خودنماییهای من درآوردی!" وی در باره خود گفت: "من نه حقوق بگیر دولت و نظام هستم و نه به دنبال اینها بوده‌ام که از رانت و پارتی استفاده کنم. البته الان هم اگر بخواهم به راحتی می‌توانم یک زندگی خوب برای خانواده‌ام فراهم کنم، ولی حیف که ما برای چیز دیگری جنگیدیم"

فیلم



نمایش فیلم "سرزمین خون و عسل" در سارایوو

"سرزمین خون و عسل"، نخستین اثر "آنجلینا جولی"، هنرپیشه سرشناس آمریکایی و فعال حقوق بشر در مقام کارگردان که روایتی از جنگ بوسنی است، برای نخستین بار در سارایوو به نمایش درآمد. این فیلم، داستان عاشقانه یک زن مسلمان و یک مرد صرب را در جنگ داخلی بوسنی روایت می‌کند.

جایزه اول یلماز گونای به کارگردان کردستانی

تیمور قادری، نویسنده و کارگردان فیلم "انار میوه بهشت" است، جایزه اول هفتمین جشنواره فیلمهای کردی لندن و سومین دوره مسابقه فیلم کوتاه یادبود "یلماز گونای" را از آن خود کرد. هفتمین جشنواره فیلمهای کردی لندن و سومین دوره مسابقه فیلم کوتاه یادبود "یلماز گونای" با نمایش شش فیلم سینمایی، هفت فیلم مستند، هشت فیلم کوتاه در بخش مسابقه اصلی و همچنین شش فیلم کوتاه در بخش جنبی از کارگردانان سینمای ایران، در شهر لندن برگزار شد که کارگردانان ایرانی جوایز اصلی بخش مسابقه این جشنواره را به دست آوردند . این فیلم کوتاه داستانی در مدت زمان ۱۵ دقیقه به آرزوها و بازیهای کودکان یک روستای دور افتاده می‌پردازد .

نمایش "شرایط عشق زیر زمینی" در سوئد

جشنواره بین المللی سینمای تبعید فیلم سینمایی، "شرایط عشق زیر زمینی" ساخته مریم کشاورز را به نمایش در آورد. این فیلم، داستان رابطه عاشقانه دو دختر جوان همجنس گرا در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است. نمایش این فیلم که به زبان فارسی با زیر نویس سوئدی است، همراه با بحث و گفتگو با فعالان جنبش رهایی زنان در زمینه تم محوری فیلم، شرایط زنان همجنس گرا در ایران بود.

دعوت انجمن هنر در تبعید از فیلمسازان

انجمن هنر در تبعید، دهمین جشنواره جهانی سینمای ایران در تبعید را به مدت چهار روز از هشتم تا یازدهم مارس دوهزار و دوازده در پاریس برگزار می کند. انجمن هنر در تبعید از فیلمسازان علاقمند به شرکت در این جشنواره خواسته است، تا آخر ماه دسامبر سال جاری با آدرس artenexil@free.fr تماس بگیرند.

تماشاچی زوری برای سینمای فرمایشی

سیدعلی حسینی، عضو کمیسیون فرهنگی مجلس ارتجاع، درباره طرح خرید ۳۰ درصدی بلیط روزانه سینماها از سوی دولت برای کارکنان خود گفت: "نمی توان با حمایت مقطعی و خرید بلیط سینماها، شاهد توسعه و ارتقای کمی و کیفی در این زمینه بود، زیرا سلیق مختلف است و بنابراین، چند بار فیلم رایگان دیدن، باعث نمی شود آنها رفت و آمد خود را به سینما ادامه دهند."

وی می افزاید: "به جای دست و پا کردن و درست کردن تماشاگر زوری باید به سمت حمایت از تولید فیلم های مناسب پیش رفت."

او با پذیرفتن عقب ماندگی سینمای جمهوری اسلامی می گوید: "امروزه سینما و صنعت درهم گره خورده است و اگر ما قادر به استفاده از ابزار کار و امکانات مناسب این حوزه نباشیم، همیشه عقب هستیم."

کتاب

کتابخانه مجلس ۱۵۰ عنوان کتاب ممنوعه خرید

مدیر فراهم آوری کتابخانه مجلس با اشاره به این که از نمایشگاه کتاب شارجه نزدیک به ۱۵۰ عنوان کتابی که اجازه ورود به ایران ندارند، خریداری شده است، دلیل آن را "لزوم علم به تبلیغات دشمنان علیه ایران و شیعه و پاسخگویی مستدل و علمی بدانها" ذکر کرده است.

علی اکبر زارع بیدکی می افزاید: "بیشتر کتابها در موضوعات حقوقی، علوم سیاسی هستند. البته در سرفصلهای فقهی و مذهبی هم خرید داشته ایم."

وی در پاسخ به این که چرا از ناشرانی خرید کرده اند که در نمایشگاه کتاب تهران شرکت نمی کنند و این کتابها چه ویژگیهایی دارند، توضیح داد: "بخشی از ناشران دانشگاهی هستند که غالباً در نمایشگاههای خارج از کشورشان شرکت نمی کنند و عده ای دیگر هم ناشرانی هستند که کتابهایی چاپ می کنند که اجازه ورود به ایران ندارند."

مصر پس از انقلاب در صدمین سالروز تولد نجیب محفوظ

این روزها کتابخانه ی عظیم اسکندریه که خود با هدف زنده نگه داشتن یاد کتابخانه ی بزرگ مصریان باستان تاسیس شده است، به یاد بزرگمرد ادب مصر، "نجیب محفوظ" مراسم و همایشهای متنوعی را برگزار می کند.

"جمال الغیطانی"، یکی از شاگردان "نجیب محفوظ" در داستان نویسی، طی مراسمی که به منظور بزرگداشت استادش در دانشگاه آمریکایی قاهره برگزار شده بود گفت: "جهان سی سال در شناخت "نجیب محفوظ" تاخیر داشته است. این تاخیر را پیچیدگی روابط جهان عرب با دنیای غرب موجب شده است. وقتی به کمک همین دانشگاه و نهادهای فرهنگی دیگر آثار "نجیب" به ۴۰ زبان زنده ی دنیا ترجمه شد، آنگاه جهانیان نویسنده ی ما را شناختند."

وی افزود: "این مرد تکیده و لاغر که هرگز کار ساده ی دولتی اش را رها نکرد و هرگز از کافه های مردم عوام پا پس نکشید، دستکم ۵۵ کتاب را در کارنامه ی خود دارد که بیشتر رمان یا مجموعه داستان اند. او بیش از ۳۰۰ مقاله و ۴۰۰ گفتگوی مطبوعاتی را از خود برجای گذاشته است. دیگران بیش از ۴۰ کتاب، در باره ی او نگاشته اند. فصلهای ویژه ای از

حداقل ۲۰۰ کتاب را به خود اختصاص داده و موضوع بیش از ۲۰۰۰ مقاله و ۲۰ دانشنامه بوده است. فیلمهای بسیاری در داخل و خارج مصر بر اساس نوشته هایش تهیه شده است. این نویسنده نامدار و برنده جایزه نوبل که او را به حق باید "پدر داستان مدرن مصر" نامید، در ۳۰ آگوست ۲۰۰۶ چشم از جهان فروبست.

شعر

جان کینسلا نیز از جایزه ایوت کنار کشید



جان کینسلا، شاعر استرالیایی که با مجموعه شعر "زره" نامزد جایزه "تی اس ایوت" شده بود، در اعتراض به حامی مالی این جایزه، از شرکت در این رقابت کنار کشید. او دومین شاعری است که خواهان خارج کردن نامش از فهرست نامزدهای جایزه "تی اس ایوت" شده است. اوایل سال جاری، پس از این که "جامعه کتاب شعر" (برگزارکننده جایزه "تی اس ایوت") بودجه سالیانه اش از انجمن هنرهای بریتانیا را از دست داد، با شرکت سرمایه گذاری "اورام" به مدت سه سال برای حمایت مالی این جایزه قرارداد بست.

"الیس اسوالد"، شاعر بریتانیایی نامزد این جایزه نیز یک هفته پیش از شرکت در این رقابت کنار کشید و گفت، از این که یک شرکت سرمایه گذاری، تامین کننده بودجه این جایزه شده است، "راحت" نیست.

خانم اسوالد گفته بود: "من فکر می کنم که شعر باید چنین موسسه هایی را مورد سوال قرار دهد، نه این که آنها را تایید کند."

فرهنگی

برگزاری گسترده جشن شب یلدا در زندان گوهردشت کرج

"فعالان حقوق بشر و دمکراسی در ایران" از برگزاری گسترده جشن شب یلدا توسط زندانیان سیاسی در زندان گوهر دشت خبر دادند. روز چهارشنبه ۳۰ آذر ماه حوالی ساعت 22:00 تمامی زندانیان سیاسی زندان گوهردشت کرج در راهروی سالن ۱۲ جمع شدند و جشن شب یلدا را برگزار کردند.

محدودیتهای زیاد و نداشتن حداقل امکانات لازم باعث نشد که زندانیان سیاسی مراسم جشن شب یلدا، طولانی ترین شب سال که

برای ایرانیان نوعی مبارزه با شب سیاه تا رسیدن به سپیده می باشد را برگزار نکنند. آنها با شعر خوانی، جشن شب یلدا را آغاز کردند، مضمون اشعار مبارزه با شب سیاه استبداد و به خصوص استبداد حاکم ولی فقیه بود و در ادامه جشن، ترانه سرودهای ملی، میهنی و انقلابی خوانده شد.

مراسم شب یلدا تا ساعت ۲۳:۳۰ ادامه یافت و زندانیان سیاسی با شادابی، عزم خود را برای رسیدن به آزادی و پایان دادن به شب تیره استبداد حاکم ولی فقیه علی خامنه ای جزم کردند و اعلام کردند که برای رسیدن به آزادی و دمکراسی هیچ



چیز مانع آنها نخواهد شد، همچنان که در این مدت، رنج و شکنجه و سلول انفرادی و محکومیت‌های سنگین و فشارهای مضاعف علیه خانواده های خود را پذیرا شدند و سر تسلیم فرود نیاوردند.

کاریکاتور



مانا نیستانی

پیروزی خجسته باد

هوشنگ بهار

خامنه ای تمام توان خود را بکار بسته تا از طریق سر سپرده جنایت کارش، نوری المالکی، پیاله زهری که هیچ راهی جز سر کشیدنش ندارد را تا آنجا که ممکن است به زمانی دیرتر موکول کند. اما خروش چندین هزار تن از ایرانیان شرافتمند در مقابل کاخ سفید و همه جای جهان چنان فریادی بر سر مالکی و اربابش فرود آورد که به ناچار مالکی با خواری و خفت به هر دری که زد نتوانست در برابر حمایت گسترده جهانی به نفع فرزندان مردم ایران تاب بیاورد. حمایت گسترده مردم عراق و همه انسانهای شرافتمند و ایجاد چند دستگی در دولت تحمیلی مالکی سبب آن شد که توطئه نابودی اشرف به طور موقت خنثی شود.

بار دیگر بر همگان روشن شد که با همه زد و بندهای بیشرمانه دول غربی، آنجا که خروش مردم پیش می آید، ظالمان به ناچار عقب می نشینند و این مقاومت ایران است که نباید ها را به باید تبدیل می کند. شرایط منطقه به هیچ وجه به سود ولایت فقیه پیش نمی رود و همه رویاهای این حکومت سرتا پا جهل دروغ و جانی، به کابوس مرگ بدل گشته و با شرایط آخرین سنگر و یاور جانی خامنه ای در سوریه، به زودی سوسوی بی نور رژیم به شبستان تیره بدل شود. شاید قرن و اصلی ترین خونخوار منطقه هم باید به دنبال سوراخی برای دفن خود باشد. این رسم مستبدان است که تا لحظه آخر

امیدوارند که با ریختن خون بیشتر شاید راه نجاتی پیدا کنند. اما در تاریخ هیچ ستمگری از گزینه سرنگونی با خشم خلق نتوانسته جلوگیری کند.

تعویق تاریخ تعیین شده برای بستن شهر اشرف یک پیروزی بزرگ برای مردم و مقاومت ایران و خنثی شدن یک توطئه بزرگ بود. تحریمهای گسترده و تمامی بحرانهای ملا ساخته نباید که خواب راحت را به چشمان این جانان بیآورد. اینها خوب می فهمند که دوستان دیروز شان برای خوشامد گوئی به آنان مدتهاست که در قعر جهنم بیتابی می کنند تنها سرنوشتی که در انتظار دیکتاتورها است، جهنمی که خلقها برای اینان آماده کرده اند. این پیروزی بر همه شیرین و خجسته باد با آرزوی جشن نهائی آزادی.

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید

www.radiopishgam.com

دیوان عدالت اروپا، فرجام خواهی فرانسه از حکم دادگاه عمومی

چهارشنبه، ۳۰ آذر ۱۳۹۰ برابر با ۲۱ دسامبر ۲۰۱۱

صبح روز چهارشنبه ۳۰ آذر، ۱۳ قاضی دیوان عدالت اروپا، فرجام خواهی دولت فرانسه از حکم ۱۴ آذر ۱۳۸۷ دادگاه اتحادیه اروپا مبنی بر لغو برچسب تروریستی علیه سازمان مجاهدین خلق ایران را رد کرد و حکم دادگاه را، که منجر به خروج سازمان مجاهدین خلق ایران از لیست سازمانهای تروریستی اتحادیه اروپا شد، تأیید نمود. فرانسه را به پرداخت تمامی هزینه های سازمان مجاهدین برای دادگاه محکوم کرد. حکم دیوان عدالت اروپا کلیه دلایل ارائه شده توسط دولت فرانسه برای فرجام خواهی را رد نمود و آنها را فاقد اعتبار دانست.

فرانسه تنها عضو اتحادیه اروپا بود که از این حکم استیناف خواسته بود، اما شورای وزیران اتحادیه، در ۷ بهمن ۱۳۸۷، بر اساس این حکم برچسب تروریستی را لغو کرده بود. پیش از این دادستان دیوان عدالت اروپا، در روز ۲۳ تیر ۱۳۹۰ این استیناف را بی پایه دانسته و به قضات توصیه کرده بود آن را رد کنند.

خانم مریم رجوی، رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران؛ ضمن استقبال از تصمیم قضات دیوان عدالت اروپا گفت: این حکم بار دیگر نشان می دهد پشت برچسب تروریستی و دیگر اتهامها علیه مقاومت ایران هیچ انگیزی جز مماشات و کرنش در برابر فاشیسم دینی حاکم بر ایران وجود ندارد، به همین خاطر هر کجا که پای یک دادگاه عادلانه در کار باشد، همه این اتهامها و برچسبها رنگ می بازد و حقانیت و مشروعیت مقاومت ایران به اثبات می رسد. این حقیقت در طول سالهای گذشته در دهها دادگاه اعم از دادگاههای کشوری مانند آمریکا و فرانسه و انگلستان و آلمان و سوئیس و دیوان عدالت اروپا به اثبات رسیده است.

خانم رجوی افزود: هدف این برچسبها تنها هدفش توجیه کشتار و سرکوب یا منافع حقیر اقتصادی است. همچنان که این روزها برخی از طرفهای بین المللی سازمان مجاهدین و رهبری کمپ اشرف را متهم به عدم پیشرفت مذاکرات برای انتقال ساکنان به کمپ لیبرتی در نزدیکی فرودگاه بغداد می کنند. اتهام دروغی که تنها هدفش توجیه بی عملی آمریکا و دیگر طرفهای مسئول در قبال کشتار و شکنجه روانی و محاصره جنایتکارانه ساکنان اشرف است.

وی افزود: لیست‌گذاری مجاهدین چه در اروپا چه در آمریکا، شنیع‌ترین و فاجعه‌بارترین روش دولتهای غرب برای دلجویی از فاشیسم مذهبی و در نتیجه مشارکت شرم‌آور در سرکوب مردم ایران است. از این نظر روح عدالت و انصاف جهان بشری، با حکم دادگاه اروپا، از این همه ظلم و توطئه‌گری ابراز نفرت می‌کند.

رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت ایران گفت: با توجه به احکام بیش از ۲۰ دادگاه به نفع مقاومت ایران زمان آن است که دولتهای غرب با کنار گذاشتن سیاست کهنه و عقب مانده خود، به صدای منتخبان ملت‌های خود و احکام عدالت گوش فرا دهند و بپذیرند که حفظ صلح و امنیت جهان در برابر مهمترین تهدید آن یعنی رژیم آخوندی جز با برقراری آزادی و دموکراسی و حقوق بشر در ایران میسر نیست.

همچنان که دولت آمریکا نیز باید از ادامه این نامگذاری بی‌اعتبار و ظالمانه که بهای آن خون و رنج ساکنان اشرف و توجیه سرکوب مبارزات مردم ایران توسط دیکتاتوری حاکم است، دست بردارد.

فرانسه با فرجام خواهی از حکم دسامبر ۲۰۰۸ می‌خواست پرونده ننگین ۱۷ ژوئن را، که به درخواست رژیم ملایان و به بهانه لیست تروریستی باز کرده بود، از سقوط نجات دهد. اما قضاات ضد تروریستی فرانسه به نوبه خود این پرونده را در ۲۱ اردیبهشت سال جاری با صدور حکم منع تعقیب در زمینه اتهام‌های تروریسم و تأمین مالی تروریسم به نفع اعضا و هواداران مقاومت ایران بستند. این قضاات تصریح کردند که عملکردهای مقاومت ایران چه در حال و چه در گذشته ربطی به تروریسم ندارد و «مقاومت علیه استبداد» محسوب می‌شود.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

فراخوان مریم رجوی به اوباما و دبیرکل ملل متحد برای تأمین حداقل تضمینها در مورد جابجایی اشرفیان

رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت برای فراهم کردن حداقل تضمینها در مورد جابجایی ساکنان اشرف به کمپ آزادی به پرزیدنت اوباما و دبیرکل ملل متحد فراخوان داد.

خانم مریم رجوی، رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت ایران، با استقبال از میانجیگری ملل متحد و ایالات متحده برای پرهیز از خشونت و خونریزی و درگیری که این بار قطعاً ابعاد آن، بسا فراتر از گذشته می‌بود، با اعلام آمادگی اصولی ساکنان اشرف برای انتقال به کمپ آزادی، فراهم کردن تضمینهای حداقل برای تأمین امنیت و سلامت ساکنان اشرف را خواستار شد و به مداخله رئیس‌جمهور آمریکا و دبیرکل ملل متحد فراخوان داد. وی تأکید کرد با فراهم کردن تضمینهای حداقل بایستی از هر گونه خشونت و خونریزی دیگری تا زمان انتقال ساکنان اشرف به کشورهای ثالث، جلوگیری شود.

خانم رجوی به ملل متحد و اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا فراخوان داد این تضمینها را مورد حمایت و تأیید قرار دهند تا دولت عراق آنها را بپذیرد.

خانم رجوی با یادآوری این که کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل اعلام کرده است: ساکنان اشرف «به‌طور رسمی پناهجو تحت قانون بین‌الملل» هستند و «باید از حفاظت بنیادین امنیت و سلامتی شان برخوردار باشند» گفت: از آنجا که دولت عراق، حفاظت ساکنان اشرف را توسط نیروهای آمریکایی یا نیروهای ملل متحد و اتحادیه اروپا و حتی استخدام شرکتهای خصوصی حفاظتی به هزینه ساکنان اشرف را نپذیرفته است، این «حداقلها»، خط قرمز بین یک جابه‌جایی اجباری و غیرقانونی را با یک راه حل و جابه‌جایی مسالمت‌آمیز و داوطلبانه، متمایز می‌کند.

تضمینهای حداقل از جمله شامل موارد زیر است:

- نظارت شبانه روزی ملل متحد و ایالات متحده در کمپ آزادی به‌عنوان یک کمپ پناهندگی با پرچم ملل متحد و تضمین سلامت یکایک ساکنان بدون استثناء از اشرف تا آزادی و از آزادی تا کشور ثالث.

- لغو محاصره و هر گونه اذیت و آزار علیه ساکنان و دسترسی آزادانه آنها به خدمات پزشکی و برخورداری از حق دیدار خانواده ها و وکیلان آنها در داخل کمپ.

- عدم حضور نیروهای عراقی در داخل سیاح کمپ به ویژه به خاطر امنیت و آرامش نزدیک به ۱۰۰۰ زن مسلمان و عدم مداخله در زندگی روزانه ساکنان.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

۲۹ آذر ۱۳۹۰ (۲۰ دسامبر ۲۰۱۱)

هر روز فراسوی خبر را در سایتهای ایران نبرد و جنگ خبر بخوانید

www.iran-nabard.com
www.jonge-khabar.com

فراسوی خبرها.....

سفارت رژیم در انگلیس تعطیل و دیپلمات - تروریستهای آن اخراج شدند

جعفر پویه

فراسوی خبر ... پنجشنبه ۱۰ آذر

پس لرزه های حمله تروریستی عوامل رژیم ولایت فقیه به سفارت انگلیس یکی پس از دیگری گریبان دزدان و غارتگران بحران آفرین را می گیرد. روز گذشته ویلیام هیگ، وزیر خارجه انگلیس با خواندن بیانیه ای در پارلمان انگلیس گفت: "دستور تعطیلی فوری سفارت ایران در بریتانیا صادر شده و به کارمندان این سفارتخانه ۴۸ ساعت فرصت داده شده که خاک بریتانیا را ترک کنند".

او توضیح داد: "سفارت بریتانیا در ایران تعطیل شده است و اگر بریتانیا قادر به کار کردن در ایران نباشد، سفارت ایران در لندن نیز باید کاملا تعطیل شود".

این درحالی اتفاق افتاد که روز قبل از آن کشور نروژ اعلام کرده بود به دلیل نگرانی از ناامنی در ایران، سفارت خود در تهران را به طور موقت تعطیل کرده است.

همچنین روز گذشته کشورهای فرانسه و آلمان اعلام کردند که سفرای خود را برای رایزنی درباره حمله غیرقابل قبول به سفارت انگلیس از تهران فراخوانده اند.

در تهران عوامل رژیم نسبت به اقدام شدید دولت انگلیس واکنشهای متفاوتی از خود نشان داده اند. در حالی که وزارت خارجه رژیم از اعمال بسیجیها و ماموران لباس شخصی در حمله به سفارت انگلیس ابراز تاسف می کند، علی لاریجانی، رییس مجلس آخوندها با حمایت از این اعمال تروریستی و تخریب گرانه، آن را "نمادی از فضای افکار عمومی مردم ایران" می نامد. لاریجانی در کرسی ریاست مجلس آخوندها کلماتی به زبان آورد که حکومتی بودن این اعمال بی شرمانه را نشان می دهد. او گفت: "با رفتار دیپلماتیک نمی توان رفتار و روشهای خصمانه را تحت الشعاع قرار داد و حرکت دانشجویان در انتقاد به این وضعیت بود".

این است که هیچ کسی در هیچ جای دنیا این عملیات هجومی و تخریبگرانه علیه سفارت یک کشور و غارت و آتش زدن اموال آن را که ناقض قوانین بین المللی و کنوانسیونهای آن است را خودسرانه یا "خودجوش" ندانسته و آن را دستوری و سازمان دهی شده می دانند؛ به طوری که ویلیام هیگ در پارلمان انگلیس می گوید: "ایران کشوری است که در آن رهبران مخالفان در بازداشت خانگی هستند، بیش از ۵۰۰ نفر در سال جاری اعدام شده اند و اعتراضهای واقعی در آن

بی‌رحمانه سرکوب می‌شود... این که مقامهای ایرانی نتوانند از سفارت‌خانه ما محافظت کنند یا این که این حملات بدون درجاتی از رضایت در داخل رژیم ایران انجام شده باشد، ساده‌انگارانه است".

گفته ویلیام هیگ را رییس نهاد نمایندگی خامنه‌ای در دانشگاه‌ها تایید می‌کند که ضمن حمایت از حمله‌کنندگان می‌گوید: "دانشجویان با این اقدام نشان دادند که کانون فتنه را پیدا کرده‌اند".

از سوی دیگر، موسا قربانی، عضو کمیسیون حقوق قضایی مجلس نیز گفت: "دانشجویانی که دیروز وارد سفارت انگلیس شدند، بخشی از تشکلهای رسمی و موثر درون نظام هستند که به تشخیص تکلیف خود اقدام کرده‌اند".

به این دلایل است که دستور تعطیلی سفارت رژیم و اخراج کارکنان آن از انگلیس صادر می‌شود.

این درحالی است که شورای امنیت سازمان ملل متحد با رای هر ۱۵ عضو خود حمله به سفارت انگلیس را محکوم کرده است. همچنین دولتهای سوئد و دانمارک با فراخواندن سفیر رژیم به وزارت خارجه خود به شدت نسبت به این عمل بی‌شرمانه اعتراض کرده‌اند. هلند نیز سفیرش را فراخوانده و ایتالیا در حالی پیگیری تعطیلی سفارت خود در تهران است.

به نظر می‌رسد دست‌پیش‌گرفتن رژیم برای حمله که پایورانش در روزهای گذشته آن را بهترین دفاع ارزیابی کرده بودند، به ضد خود تبدیل شده و رژیم ولایت فقیه را در یک بن‌بست دیپلماتیک قرار داده و راه‌های فرار را برای او بسته است.

در روزهای آینده یا رژیم باید به طور علنی از این اعمال خود به غلط - کردم بیفتد یا اینکه خود را برای مشکلات دیپلماتیک و بحران بین‌المللی بیشتر آماده کند؛ موقعیتی دو سرباخت که طراحان حمله به سفارت انگلیس تصور آن را نمی‌کردند.

اشغال سفارت، نمایش نافرجام قدرت

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر... سه شنبه ۱۵ آذر

عقب‌نشینی کارگزاران رژیم در دفاع از یورش نیروهای تحت امر خامنه‌ای به سفارت بریتانیا در تهران، نشان‌دهنده عدم موفقیت جنگ طلبان در صحنه جنگ بدون حضور طرف مقابل است. با گذشت یک هفته از اشغال سفارت انگلیس توسط سینه‌چاکان ولایت، باندهای درون حکومت در برابر موج محکومیت جهانی، شکاف بیشتری برداشته‌اند. در نگاهی به تفسیرها، موضع‌گیریها و تحلیلها پیرامون این ماجراجویی، انگشت اتهام به سمت حکومت و در راس آن ولی فقیه نشانه رفته است.

روز دوشنبه ۱۴ آذر از طرف دیپلماتهای انگلیسی، به جریان افتادن موضوع پرداخت غرامت از طرف رژیم، بابت خسارتهای وارد شده به محل زندگی دیپلماتها و سفارت مطرح شد. سخنگوی وزارت خارجه بریتانیا روز دوشنبه ۱۴ آذر گفت «ما طبق کنوانسیون وین خواستار پرداخت غرامت هستیم، اما هنوز زود است که در مورد رقم نهایی صحبت کنیم».

بحران اشغال سفارت در هرم قدرت را می‌توان از موضع‌گیری رجانیوز دید. رجانیوز در مطلبی روز دوشنبه ۱۴ آذر با عنوان «این وزارت‌خانه تسخیر می‌خواهد!» موضع وزارت امور خارجه در «خودجوش» بودن حرکت بسیجیها را نفی کرده و مواضع این نهاد دولتی را «ضد نظام» توصیف کرده است. نویسنده این مطلب از «طرحی نو» برای تهدید وزارت امور خارجه رژیم خبر می‌دهد.

شکست در عمل انجام شده را در بیانیه وزارت خارجه آلمان که واکنش صالحی وزیر خارجه رژیم را منعکس می‌کند، می‌توان دید. موضع‌گیریهای متفاوت وابستگان حکومتی و همچنین تک‌نوشته‌های بسیجیهای شرکت‌کننده در این عملیات، بیانگر دستپاچگی رژیم است که می‌خواست جهان را با تولید بحران جدید مرعوب کند، اما به دلیل شکاف عمیق و دسته‌بندیهای حکومتی، خود مرعوب شد. به ویژه این عملیات در زمانی از طرف رژیم انجام می‌شود که جنبش رنگین‌کمان مردمی آبرویی برای ولی فقیه و وابستگان آن بر جای نگذاشته است.

تحریم نفتی جمهوری اسلامی گنج و زاویه می یابد

منصور امان

فراسوی خبر... ۱۹ آذر

با ورود ژاپن به پروسه ی تشدید تحریمها علیه رژیم جمهوری اسلامی که پس از انتشار آخرین گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی به جریان افتاده، موضوع تحریم سیستم بانکی و نفتی مِلاها ابعاد و چشم انداز واقعی تری یافته و هر چه بیشتر به مرکز تصمیم گیری رانده شده است.

دولت ژاپن روز گذشته (آدینه) اعلام کرد، تحریمهای جدیدی را علیه رژیم مِلاها به تصویب رسانده که شامل توقیف داراییهای ۱۰۶ موسسه و سازمان و یک شخص و نیز ممنوعیت بانکهای ژاپنی از معامله ارزی با سه بانک دیگر ایرانی می شود.

در پی تازه ترین تصمیم دولت ژاپن، شمار بانکهای تحت تحریم توکیو به ۲۰ عدد، موسسات و سازمانها به ۲۶۷ عدد و افراد حقیقی و حقوقی به ۶۶ نفر افزایش یافته است.

پیوستن ژاپن به دور جدید تحریمها به ویژه از آن رو اهمیت دارد که این کشور در کنار کره جنوبی و هند از بزرگترین مشتریان نفت جمهوری اسلامی است. بازار آسیایی نفت، اصلی ترین شاهدی است که مخالفان تحریم نفتی رژیم مِلاها در اروپا به آن استناد می ورزند. برای مثال، رییس گنسر نفتی توتال در آستانه نشست سران اتحادیه اروپا تاکید کرد: "تحریم نفت ایران توسط اروپا تاثیر مهمی بر ایران نخواهد گذاشت، چرا که این کشور می تواند به راحتی طلای سیاه خود را به کشورهای دیگر بفروشد."

آقای کریستوف دوماژوری در گذشته بر اهمیت معامله نفتی با تهران به گونه رادیکال تری تاکید ورزیده است. او در سال ۱۳۸۶ در برابر یک دادگاه فرانسوی اعتراف کرد که برای جوش دادن یک کاسبی پُر سود، به طرفهای ایرانی خود رشوه پرداخت کرده است.

در همین حال، سران اتحادیه اروپا نیز در نشست روز گذشته خود در بروکسل، زیر تصمیم قبلی خویش مبنی بر تشدید تحریمها علیه رژیم مِلاها خط تاکید کشیده و اعلام داشتند که وزیران خارجه اتحادیه اروپا حداکثر تا ماه ژانویه در باره اقدامات مشخص در این رابطه تصمیم خواهند گرفت.

این تقریبا اجتناب ناپذیر است که به همان گونه که مساله تحریمهای نفتی و بانکی رژیم مِلاها گنج و زاویه لمس پذیرتری می باید، صف بندی داخلی و بین المللی موافقان و مخالفان در برابر آن نیز پُر رنگ تر خواهد شد. دیدنی تر از هر چیز بر این صحنه ی عمومی در روزها و هفته های آینده، هنرنمایی اجباری بازیگران خجولی است که معمولا - به دلیل پیامدهای قانونی یا سیاسی - از پدیدار شدن در برابر نگاه همگانی پرهیز دارند.

سرگیجه پایوران رژیم در مقابل آثار تحریمها

جعفر پویه

فراسوی خبر پنجشنبه اول دی

بنابر گزارش منابع خبری از داخل رژیم، روز گذشته (چهارشنبه) مجلس آخوندها جلسه غیر علنی تشکیل داد تا به بررسی تحریمهای بین المللی و تاثیر آن بر اقتصاد کشور بپردازد. محسن کوهکن، سخنگوی هیات ریسه مجلس می گوید که در این جلسه از وزیر اقتصاد خواسته شد تا در مورد تحریمها توضیح دهد. اما محمدرضا باهنر، نایب رییس مجلس در پایان جلسه علنی همین روز گفت: "قرار است نمایندگان در جلسه غیرعلنی، اظهارات وزیر اقتصاد و رییس کل بانک مرکزی در مورد هدفمندی یارانهها، مسایل اقتصادی و نرخ طلا و ارز را استماع کنند و دوستان دولت برای مجلسیها در این باره توضیح دهند."

به ظاهر توضیحات وزیر اقتصاد و رییس کل بانک مرکزی آنقدر بیهوده و بی سر و ته بوده که بسیاری از نمایندگان عطای آنرا به لقایش بخشیده و جلسه را ترک کرده اند. شکور اکبر نژاد، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس در گفتگو با "خبر

آنلاین" از اعتراض تعداد زیادی از نمایندگان به حرفهای نمایندگان دولت خبر داده و گفت: "خود من یکی از نمایندگان معترض بودم که در اعتراض به این روند از جلسه خارج شدم. برخی دیگر نمایندگان نیز چنین کردند". همچنین مهدی سنایی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی به خبرگزاری حکومتی "مهر" گفت: "پاسخگویی نمایندگان دولتی حاضر در مجلس آنقدر تکراری و خنثی بود که سر و صدای نمایندگان بلند شد، به طوری که تاکید کردند چنین صحبت‌هایی در روزنامه‌ها هم هست".

اما واقعیت این است که آثار تحریم‌های بین‌المللی بر رژیم خود را نشان داده و سردمداران هیاهوچی آن که تا دیروز تحریم‌ها را فرصتی برای رشد کشور برآورد کرده و علی‌خامنه‌ای، ولی فقیه و رهبر رژیم، ناکارآمد بودن تحریم‌ها و دور زدن آن را تقدیر می‌کرد، اکنون ناتوان از کنترل آثار آن به دست و پا افتاده‌اند.

روز گذشته همچنین رابطه اقتصادی رژیم با کشور امارات دچار تنش شد و برخی منابع رژیم خبر از توقف مناسبات تجاری ایران با امارات داده بودند؛ خبری که از سوی سخنگوی وزارت امور خارجه رژیم تکذیب شد. رامین میهمانپرست در توجیه تکذیب این خبر گفت: "بسته شدن سایت ثبت سفارش وزارت صنعت، معدن و تجارت دلایل فنی داشته و وزیر مربوطه نیز مصاحبه‌ای در این خصوص نداشته است".

این درحالی است که خبرگزاری حکومتی فارس از قول "یک مقام آگاه" گفت: "گزارشاتی از سمت امارات به آقای رییس‌جمهور در خصوص مقاومت بانکهای اماراتی برای عدم تبادلات مالی با شرکتهای ایرانی رسید و آقای رییس‌جمهور در یک اقدام انقلابی و فعالانه دستور دادند، روند مبادلات دو جانبه بررسی و در صورت نیاز تجدیدنظر شود". همچنین محمد رضا رحیمی، معاون اول احمدی نژاد در این مورد گفت: "به مسوولان این کشور تذکر دادیم که زیر بار فشار آمریکا نروند، زیرا به صلاح شان نیست".

به ظاهر آثار تحریم‌های بین‌المللی بر اقتصاد رژیم و ناتوانی پایوران آن از کنترل این بحران، ترس و وحشتی در دل آنان انداخته که نمی‌دانند باید با آن چگونه برخورد کنند. اوج گیری قیمت ارزهای خارجی و طلا در بازار و عبور قیمت هر دلار آمریکا از ۱۶۰۰ تومان و یورو از ۲۰۰۰ تومان از یک طرف و ناتوانی دولت از پرداخت یارانه‌های نقدی به دلیل فشار تحریم‌ها از طرف دیگر، کار رژیم را به جایی رسانده که در یک ساعت رییس‌جمهور آن تصمیم به قطع رابطه تجاری با امارات می‌گیرد و ساعتی بعد مقامات وزارت امور خارجه سعی به تکذیب یا لاپوشانی آن می‌کنند.

این اتفاقات نشان می‌دهد که پایوران رژیم به سرگیجه دچار شده و نمی‌دانند با آثار آنچه تا دیروز "کاغذ پاره" می‌خواندند و در باره اش عربده می‌کشیدند "آنقدر قطعنامه صادر کنید تا قطعنامه دان تان پاره شود"، چگونه برخورد کنند. اکنون این ارکان رژیم ولایت فقیه است که از هم گسیخته و چاک چاک شده، پایوران آن به سر و کله یکدیگر می‌کوبند. رژیمی که دیگر نخواهد توانست به شیوه گذشته حکومت کند و کنترل اقتصاد و بازار از دستش خارج شده، در لبه پرتگاه سقوط دست و پا می‌زند.

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز،

دیدگاهها و رویدادهای روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

شهدای فدایی دی ماه

رفقا:

رفقا: فتح الله کریمی - خاطره جمالی - مرتضی حاج شفیعی ها - حسین محمودیان - مرتضی احمدی - سیروس قصیری - محمد زین الدینی - یوسف زرکاری - فاطمه حسن پور اصیل - بهمن روحی آهنگران - مسرور فرهنگ - حسن نوروزی - فاطمه (شمسی) نهانی - شاهرخ میثاقی (اولین شهید جنبش دانشجویی خارج کشور) - خدابخش شالی به دست دژخیمان شاه و خمینی در مبارزه برای دموکراسی و سوسیالیسم از سال ۱۳۵۰ تاکنون به شهادت رسیدند.

دو DVD در یک بسته

۱- فیلم کامل یادمان چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل در گن - آلمان،
۲- چهلمین سالگرد حماسه سیاهکل در تلویزیونهای آسوسات، سیمای آزادی و تیشک

مجموعه این دو DVD ۹ ساعت است

بها: ۱۰ یورو یا ۱۵ دلار به اضافه ۲ یورو یا ۳ دلار برای هزینه پست

برای دریافت این بسته با آدرس زیر تماس بگیرید

nabarad@iran-nabard.com

NABARD - E - KHALGH

No : 313 23 July. 2011 / Price: \$ 1 – 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION